



پاسخ به سئوالات

از:

دکتر سید محمد بهشتی
استاد سید علی خامنه‌ای

کتاب شماره ۱۴
وزارت جمهوری اسلامی

بها ۴۰ ریال

بنام خدا

مقدمه: انقلاب اسلامی ایران، برهبری امام خمینی، و با وحدت و همت ملت مسلمان ایران، و به لطف خدا به پیروزی رسید و از ۲۲ بهمن زمام امور کشور بدست ملت مسلمان افتاد. پیروزی این انقلاب، طبق طرح و موازین خاص، و با برنامه‌ریزی دقیق و پیش‌بینی گروه و سازمان و حزب خاصی نبود، و بهمین علت همه را، بویژه خارجی‌ان و وابستگان رژیم طاغوت را به اعجاب واداشته‌وآنان را به تدارک برنامه‌ها، جهت تخریب دولت و نیروها و ارگانهای انقلابی، بسیج نمود. که مفصل آن‌ها تحلیلی مجزا و صفحاتی زیاد لازم دارد که ما فعلا در پی آن نیستیم. لیکن نکته‌ایکه در رابطه با این جزوه قابل توجه است، اینکه: افراد و گروه‌هاییکه باگردانندگان مملکتی، بویژه روحانیون و اسلامی بودن برنامه‌ها مخالف بودند، در پی ایجاد شایعات و اتهامات و دروغ‌پردازی‌ها و برگزاری میتینگ و راهپیمائی و... بر علیه همان نیروها و ارگانهای در خط امام برآمدند و محیط‌را به تشنج کشانده که طبق ضرب‌المثل معروف، از آب گل‌آلود، ماهی مقصود را بگیرند. با طرح سئوالات بیمورد، پراکندن شایعات، بستن اتهامات و... نسبت به

نیروهای در امام ، به چند هدف که کاملا در جهت منافع امپریالیزم جهانخوار است ، نایل شدند ، که مختصرا بشرح زیر است :

۱- تضعیف شورای انقلاب ، و دولت ، و در نتیجه همکاری ننمودن کافی مردم با دولت .

۲- باعث تحصن ها ، راهپیمائی ها ، کم کاریها ، و ... متعدد که خود باعث کندی پیشرفت انقلاب گردید .

۳- بدبینی مردم نسبت به روحانیت ، بخصوص روحانیت و افرادیکه مورد تائید امام و جزو مشاورین امام بوده و هستند .

۴- ایجاد جو ناراضی ، که خود بخود باعث بدبینی نسبت به انقلاب و عقب گرد عدهای می شد .

۵- بارسیدن به اهداف فوق الذکر ، افراد رایه طرف گروه و سازمان خود کشاندن و خود را بزرگ جلوه دادن ، تا اینکه در مراحل بعد ، در کارهای اجرایی و یا مجلس شورا راه یابند .

۶- انحراف اذهان از مسئله ساختن مملکت و تداوم انقلاب ، به مسائل جزئی و فرعی و بر علیه انقلاب .

۷- ایجاد درگیریها و فحاشیها و مشغول ساختن دولت به اصلاح خرابکاریهایشان ، و واماندن از کارهای اصلی و پیشبرد انقلاب .

۱۰ و ۹ و ۸

ب

با مطالعه فرازهای فوق ، و بخصوص با توجه به واقعیاتی که در این چند ماه گذشت و شاهد آن بودیم ، به این نتیجه میرسیم که پراکندن شایعات و اتهامات و دروغها و درگیریهای تصنعی ، همه و همه ، برای تضعیف شورای انقلاب و محرک اصلی انقلاب یعنی روحانیت اصیل و سرد نمودن مردم نسبت به انقلاب بوده و هست ، تا اینکه زمینه را برای اربابان امپریالیست خود آماده ساخته و همچون کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ ، ملت را برای پذیرش کودتای دیگر آماده سازند . جمله نظامی امریکا نیز هشدار می دهد ، که چنین میخواستند بکنند و خدای این ملت ، نخواست و نخواهد گذاشت و بر ملت مسلمان و در خط امام است که هشیارتر از پیش ، به جلو گام نهند و تسلیم شایعات و ... نگردند .

موارد فوق ما را واداشت که از استادان و برادران عزیز مان آقایان دکتر بهشتی ، خامنه ای ، هاشمی رفسنجانی بخواهیم که در طی سخنرانیهایی ، به سئوالات و شایعات ایجاد شده توسط دشمنان ، پاسخ گویند ، که این بزرگان ، خواست ما را دیر پاسخ گفتند ، زیرا تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری ، همه در کارهای اجرایی مشغول بوده و فرصت حداقلی را هم نداشتند . از آن پس در پی درخواست ما و دانشجویان عزیز دانشگاهها ، در چند دانشگاه از جمله :

ج

علم و صنعت ، صنعتی شریف ، پلی تکنیک ، فنی تهران ، ملی و ...
سخنرانی نموده و به سئوالات پاسخ گفتند . در ضمن در طی
مصاحبه‌هایی توسط خبرنگاران روزنامه‌ها ، به برخی سئوالات
دیگر ، در موارد مختلف پاسخ گفته بودند ، که ما قسمتی را
جمع نموده و در این جزوه خلاصه نمودیم . البته کارها خیلی
ناقص و خیلی دیر انجام شد ، و همه بخاطر گرفتاریهای
زیادی بود ، که امید پوزش از خوانندگان عزیز را داریم . به
امید آنکه با همکاری شما برادران و خواهران مسلمان و متعهد
بتوانیم در مقابل جبهه ضد انقلاب ، که متشکل از گروهها
و سازمانهای بظاهر اسلامی و مارکسیستی و غربگرا و شرقگرا
است ، ایستادگی نموده ، و از انحراف انقلاب به هر سوئی ،
جلوگیری کنیم ، و به رهبری امام خمینی گردن نهاده و تا
پای جان ، به انقلاب اسلامی ایران ، در خط اسلام اصیل
که نمود آن در این زمان امام است ، تداوم بخشیم .

به امید پیروزی نهایی و قطعی انقلاب
اسلامی ایران و به امید پیروزی مستضعفین
در سراسر جهان بر رهبری امام خمینی و
به امید تشکیل حکومت واحد جهانی توسط
امام مهدی (عج)

بخش اول

سوابق مبارزاتی

استاد سید علی خامنه‌ای

آیت الله دگرگوشی

بسم الله الرحمن الرحيم

سوابق مبارزاتی استاد خامنه‌ای بقلم ایشان :

در سال ۱۳۱۸ در مشهد متولد شدم . پیش از پایان دوره دبستان ، تحصیلات علوم دینی را شروع و پس از طی دوره‌های معمول و حضور در درس اساتید سطح و خارج مشهد مانند مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی و مرحوم آیت ا... . میلانی در سال ۱۳۳۶ به نجف اشرف مشرف شدم . علیرغم جاذبه درسهای بزرگ و معروف آیات عظام حکیم و خوئی و شاهرودی و زنجانی و بجنوردی که در مدت کوتاه اقامت در آن حوزه کهن از همه آنها بهره بردم بخاطر ضرورت‌های خانوادگی ناگزیر از مراجعت شدم ولی اوائل سال ۳۷ مشهد را به عزم سکونت در حوزه قم ترک کردم درس مرحوم آیت ا... العظمی بروجردی و درس حضرت آیت ا... العظمی امام خمینی و آیت ا... . حائری نخستین درس‌هایی بود که

در آن حضور یافتم و تا سال ۱۳۴۳ که به مشهد باز گشتم نزد اساتید معروف قم فقه و اصول و فلسفه را تلمذ کردم در سال ۴۱ که نهضت عظیم اسلامی از حوزه علمیه آغاز شد جریان تند و پرجاذبه آن که هر کسی را به خود دعوت و در خود حل میکرد مرا که از پیش ، اندیشه‌های روشنفکرانه و انقلابی را در ذهن و دل جای داده و به آن به چشم آرمان و آرزویی عزیز نگریسته بودم ، بطور طبیعی با خود میبرد و برد . و از اینجا فصل تازه زندگی من باز شد . بجز تلاشهای مداوم و معمول که بیشترین فعالیت عناصر جوان و مبارز آن روز حوزه را تشکیل میداد ، نخستین ماموریت ویژه من پودن پیام امام برای آیت ا... . میلانی و علمای خراسان در باره برنامه درگیری محرم ۴۲ و سپس عزیمت به بیرجند برای اجرای آن برنامه بود که همزمان در همه نقاط کشور اجرا میشد . اولین دستگیری من نیز در همین سفر انجام گرفت .

مقارن روزهای پرحادثه ۱۰ و ۱۲ محرم ۸۳ (۱۵ خرداد خونین) در بیرجند مرا دستگیر و به مشهد اعزام و در بازداشتگاه لشکر مشهد زندانی کردند .

پس از آزادی به قم بازگشتم و در اواخر همان سال (بهمن ۴۲) برای ماموریتی مشابه به زاهدان رفتم ، این سفر نیز سرنوشت مشابهی با سفر قبلی داشت . برنامه سخنرانی‌های پرشور و افشاگر از نیمه ماه با دستگیری من

متوقف ماند .

پس از دستگیری مرا به تهران اعزام و در قزل قلعه زندانی کردند . در سال ۴۳ در قم طرح تشکیلات نوین حوزه و ایجاد یک سازمان سیاسی پنهان را با عده‌ای از مدرسین و فضلاء معروف قم ریختم . این تشکیلات پس از مدتی کشف و چند نفر از چهره‌های معروف آن از جمله آقایان منتظری ربانی و ... دستگیر شدند و من و چند نفر دیگر مدتی در حدود یکسال متواری و پنهان بودیم در سال ۴۳ به مشهد برگشتم و ضمن ادامه شرکت در دروس عالی حوزه به تدریس سطوح عالی و تفسیر اشتغال یافتم مهمترین اشتغال من در این سالها (۴۳ تا ۴۶) فعالیت‌های پایه‌ای (ایده‌ثولوژیک و سیاسی) در سطح حوزه و دانشگاه و بتدریج بعدها در سطح کلی جامعه در مشهد بود که در حقیقت سرچشمه اصلی بیشتر حرکت‌های تند انقلابی در همان سالها و سالهای بعد محسوب میگشت . جلسات درسی بزرگ و پرجمعیت من در تفسیر و حدیث و اندیشه اسلامی در دیگر شهرها و در تهران نیز نظایر زیادی نداشت و همین فعالیتها به اضافه فعالیت‌های نوشتنی بود که به بازداشت‌های متوالی من در سالهای ۴۶ و ۴۹ منتهی شد از سال ۴۸ که زمینه حرکات مسلحانه در ایران محسوس بود حساسیت و شدت عمل دستگاه‌های جاری رژیم پیشین نیز نسبت به من که به قرائن دریافته بودند

چنین جریانی نمیتواند با افرادی از قبیل من در ارتباط نباشد ، افزایش یافت ، سال ۵۰ مجدداً " و برای پنجمین بار به زندان افتادم برخورد‌های خشونت آمیز ساواک در زندان آشکارا نشان میداد که دستگاه از پیوستن جریانهای مبارزه مسلحانه به کانونهای تفکر اسلامی به شدت بیمناک است و نمیتواند بپذیرد که فعالیت‌های فکری و تبلیغاتی من در مشهد و تهران از آن جریانها بیگانه و برکنار است .

پس از آزادی دایره درسهای عمومی تفسیر و کلاسهای مخفی ایده‌ثولوژی و ... گسترش بیشتری پیدا کرد .

در سالهای میانه ۵۰ و ۵۳ فعالیت‌های حاد اسلامی و مبارزات پنهانی و نیز مبارزات پایه‌ای انقلابی در مشهد بر محور تلاشهایی دور میزد که در سه مسجد ، کرامت ، امام حسن و میرزا جعفر انجام می‌یافت مهمترین کلاسهای عمومی درسهای تفسیر و ایده‌ثولوژی من در این سه مسجد تشکیل میشد و هزارها نفر را در هر هفته با تفکر انقلابی اسلام آشنا میکرد و آنها را نسبت به فداکاری و مبارزه بیقرار می‌ساخت و دقیقاً " به همین دلیل نیز بود که این دو کانون مقاومت و روشنگری با یورشهای وحشیانه ساواک تعطیل شد . و بسیاری به جرم شرکت در آن یا کارگردانی جلسات آن به بازداشت یا بازجویی دچار شدند . با تعطیل این مراکز جو نارضایی عمومی روشنفکران و نسل به پا خاسته در مشهد به

من امکان میداد که جلسات کوچک و خصوصی را هر چه بیشتر گسترش دهم و در محیط‌های امن‌تر، آزادانه‌تر و بی‌پرده‌تر شور انقلابی را در جوانها برانگیزم و بموازات آن دامنه فعالیت‌های خود را تا شهرهای دیگر خراسان و سایر نقاط کشور بگسترانم در همه این چند سال، طلاب و فضلاء جوانی که از من آموخته بودند به شهرستانها گسیل میشدند و آتش مقدس در حوزه‌ئی وسیعتر منتقل میشد. با استفاده از فرصتی استثنائی یکی از جلسات بزرگ گذشته را زیر نام درس نهج البلاغه بطور هفتگی دوباره شروع کردم. این جلسه که در مسجد امام حسن مشهد تشکیل میشد مجدداً محور بیشترین تلاش اسلامی مبارزان مشهد شد و گفتار علی علیه السلام که با شرح و توضیح، تدریس و در جزوه‌های پلی‌کپی شده (بنام پرتوی از نهج البلاغه) دست بدست میگشت همچون برق صاعقه‌ئی فضای گرفته شهر شهادت را روشن می‌ساخت.

سال ۵۳ برای من یادآور این حرکت علموی کوبنده است. ساواک مشهد که نمی‌توانست آن مرکز عظیم تبلیغاتی را کانون تبلیغات انقلابی اسلامی ببیند و تحمل کند در فکر چاره بود بارها مرا احضار و تهدید کردند. همواره جاسوسهای خود را در اطراف خانه و مسیر من گماشتند افراد بسیاری از نزدیکان و دست‌اندرکاران فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی

مرا بازداشت کردند احساس کرده بودند که این تلاش عظیم تبلیغاتی نمیتواند از فعالیت‌های سیاسی پنهان جدا باشد. کوشیدند ارتباطات مرا کشف کنند و بالاخره در دیماه ۵۳ ناگزیر شدند با یورش به خانام مرا بازداشت و بسیاری از یادداشتهای و نوشتجات مرا ضبط کنند.

این ششمین و سخت‌ترین بازداشت من بود. به تهران وزندان کمیته مشترک در شهربانی فرستاده شدم و مدتها در سلولی با سخت‌ترین شرایط و همراه با بازجوئی‌های دشوار در وضعی که فقط برای آنانکه آن شرایط را دیدماند قابل فهم است نگهداشته شدم.

در این بازداشت نیز مانند سال ۵۰ چون ساواک ارتباط من با تلاشهای پنهانی و نقش من در گردآوری نیروهای ضد رژیم و بسیج آنها را جدی میگرفت شدت عمل و خشونتی جدی بخرج داد.

در پاییز سال ۵۴ از زندان آزاد شدم و به مشهد برگشتم و دوباره همان تلاش و همان برنامه. البته دیگر هرگز به من امکان تشکیل کلاسها و برنامه‌های عمومی داده نشد همچنانکه از ده سال پیش از آن تا آخر هرگز اجازه خروج از کشور به من داده نشده بود و داده نشد. از جمله فعالیت‌هایی که یادآوری‌اش مرا راضی میکند کار مستمر من از سالهای ۴۶ و ۴۷ در حوزه علمیه مشهد بر روی عده‌ئی از طلاب و فضلاء

جوانست کلاسهای ویژه و مخفی اسلامشناسی که برای عده‌ئی از این جوانان مستعد و پرشور تشکیل و تدریجا " توسعه میدادم ، از جمله مهمترین عواملی بود که جریان انقلاب اسلامی را در حوزه وسیع خود شدت و عمق میبخشید در سال ۵۶ به اتفاق جمعی از برادران روحانی و فضلی بزرگ تهران و قم طرح جامعه روحانیت مبارز سراسر کشور را ریختیم که از نخستین پایه‌های حزب جمهوری اسلامی محسوب میگردد در اواخر ۵۶ بدنبال دستگیری شبانه و بسیار خشونت آمیز مزدوران ساواک ، به ایرانشهر برای مدت سه سال تبعید شدم که در اواسط ۵۷ با اوج گیری مبارزات عمومی پایان یافت . پس از بازگشت از تبعیدگاه به مشهد رفتم و در صفوف مقدم مبارزات مردم قرار گرفتم . در اواخر دیماه ۵۷ بفرمان امام که بوسیله مرحوم شهید مطهری و آیت . . . منتظری ابلاغ شد به تهران آمدم و دریافتم که از سوی معظم له به عضویت شورای انقلاب برگزیده شده‌ام .

در اوایل اسفند ۵۷ حزب جمهوری اسلامی را با اشتراک ۴ نفر از برادران اعلام کردم و از آن پس به ترتیب در مسئولیتهای شورای مرکزی حزب ، معاونت وزارت دفاع و نمایندگی شورای انقلاب در آن وزارتخانه ، سرپرستی سپاه پاسداران و امامت جمعه تهران انجام وظیفه کردم .

از سالهای ۴۲ و ۴۳ به کار نوشتن پرداختم آثاری چند

از تالیف و ترجمه دارم بعضی چاپ شده است مانند صلح امام حسن (ع) ، مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان ، گفتاری در باب صبر ، آینده در قلمرو اسلام ، ادعاینامه‌ئی علیه تمدن غرب ، از ژرفای نماز ، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن ، زندگی سیاسی امام صادق ، درست فهمیدن اسلام و و تعدادی که هنوز در اختیار عموم قرار نگرفته است .

کرده‌ام که اسلام با سرمایه‌داری هیچگونه سازش ندارد همه دارائی شخصی من خانه‌ایست که در آن زندگی میکنم و جز آن هیچ ندارم .

۲- درآلمان - زندگی من درآلمان یک زندگی معمولی بوده ، دروغپردازان در یک نوشتنهای دیدم نوشته بودند که من آنجا ماهی ۲۰۰۰ مارک کرایه خانه می‌دادم (یکی از حضار: ۵۰ هزار تومان) پنجاه هزار تومان!؟ بله اینها دروغ است و دروغ شاخدار هم هست من خانهای که در آن زندگی میکردم اجاره‌ای بود (یک آپارتمان با سوخت زمستان و آب گرمش) ۶۰۰ یا ۶۵۰ مارک اجاره آن بود (چون مربوط به ده سال قبل است درست یادم نیست ظاهراً " ۶۰۰ مارک) و مارک درآنموقع ۲۱ ریال بود یعنی ۱۲۶۰ تومان کلاً " اجاره خانه و خرج گرمای زمستان و آب گرم .

اینکه من از فعالیتهای دانشجویان جلوگیری میکردم!! در بنیانگذاری حرکت دانشجویی در آنجا کسی که سهم اساسی داشت من بودم ولی من از گفتن این حرفها هم خوشم نمی‌آید . همه گناه من هم همینست که چرا آنجا تلاش کردم تا تشکیلاتی برای دانشجویان مسلمان بوجود بیاید و دیگران نتوانند حتی بچه‌های مسلمانی را که از اینجا به اروپا می‌آمدند صید کنند و شکار کنند . این بزرگترین گناه من است و همه این شایعه‌سازیه‌ها و

سؤال : این سؤال مربوط میشود به تاریخچه مبارزات و سوابق مبارزاتی شما (بهشتی) ، مساله سرمایه‌دار بودن ، چگونگی زندگی شما درآلمان و چگونگی مبارزاتتان . و احیاناً " جلوگیری از مبارزات دانشجویان درهامبورگ ، این مساله که شما ۱۵ هزار تومان را اختصاص دادید برای تزئین یک باغچه (خنده حضار) و این مسأله که شما کتابهای تعلیمات دینی مدارس را با همکاری دکتر باهنر و دکتر گلزاده غفوری زیر نظر ساواک تغییر دادید . لطفاً " به این مسائل جواب دهید .

جواب : من چون نتوانستم به ترتیب بنویسم به همان ترتیبی که قلم بدست گرفتم و نوشتم پاسخ میدهم و اگر چیزی ماند بعد بفرمایید . تا جواب بدهم .

۱ - سرمایه‌دار بودن من - پاسخ‌داده‌ام که من نه سرمایه‌دارم و نه موافق با سرمایه‌داری و همواره اعلام

دروغپردازیها از همانموقعها ریشه میگیرد. چون کینه شدیدی علیه من بوجود آمده بود. چرا من موفق میشدم در آنجا جلسات بزرگ دانشجویی بحث به عنوان اسلام بوجود بیاورم و بحثهایی از قبیل اسلام - ماتریالیسم، اسلام - سوسیالیسم، زن و حقوق زن و اسلام و امثال اینها را در مجامع بزرگ دانشجویی مطرح کنم. چون تا آن موقع مجامع دانشجویی تقریبا "مونوپل گروههای فکری دیگر بود، انحصاری آنها بود. یادم میآید در شهرها نور آلمان (شهرهانوور در آنوقت ۱۱۰ نفر دانشجوی ایرانی داشت یک انجمن اسلامی با همت چند جوان فعال بوجود آمده بود اولین جلسه بحث عمومی اسلامی را اعلام کردند و از این ۱۱۰ نفر حدود ۷۰ نفر آمده بودند و میگفتند این بزرگترین گردهمایی ایرانی در این شهر است) ساعت ۷ بعد از ظهر من بحثی تحت عنوان اسلام - ماتریالیسم حدود ۵۰ دقیقه ایراد کردم و بعد بحث آزاد شروع شد و تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب ادامه پیدا کرد و نتیجه نهایی بحث این بود که آن اسلامی که ما از آن دم میزنیم دین اندیشیدن و انتخاب کردن است و این، آن بهترین نتیجه ایست که ما از این بحثها همواره می گرفتیم نتیجه مثبت بود در جهت طرز تفکر اسلامی و اینها، گناهی بزرگ بود نابخشودنی که تا آخر زندگی من بخشوده نخواهد شد (تکبیر حزار). دیدم در آن نوشته، نوشته بودند که او از تشکیل سمینار دانشجویان در مسجد هامبورگ جلوگیری میکرد. اولین سمینار دانشجویی این انجمنها در سال ۱۳۴۸ با دعوت خود من در مسجد

تشکیل شد. نمایندههای انجمنهای اسلامی را به مدت ۲ هفته دعوت کردیم و بحثهای ایده تئولوژیک گذاشتیم و چند تا از این بحثها همانجا چاپ شد و در ایران هم بدون نام تکثیر شد. بعنوان نمونه، نقش ایمان در زندگی انسان - کدام مسلک؟ و ۰۰۰ و این آغازی بود که برای حرکت اسلامی خوراک ایده تئولوژیک تهیه بشود. از آنجا که من این خدمات را بسیار کوچک و جزئی میدانم، نه هرگز خواستهام خودم بگویم و نه هرگز خواستهام دوستانم برای اینها تبلیغات کنند عبادت که دیگر تبلیغات ندارد.

مبارزات - من از هر نوع افتخار کردن به گذشته و بحال طبعاً "بدم میآید" ان الله... لایحی کل مختال فخور" به همین جهت اگر مبارزهای کردهام برای آن کسی که کردهام احتیاجی به گفتن ندارد ولی سؤال میکنید!

شروع بکار مبارزات اجتماعی من به سال ۱۳۲۹ مربوط میشود سال شروع مبارزات مردم ما در نهضت ملی کردن صنعت نفت. طلبه جوانی بودم، سری پرشور، علاقه مند به مبارزات اجتماعی و در آن موقعها بین روحانیت و معممین اصولاً "این نوع گرایشها بسیار کم بود. بود ولی کم بود، در حد شرکت در میتینگها، تظاهرات و اینها بود - در سال ۱۳۳۱ در جریان حکومت چهار روزه قوام السلطنه از این بالاتر بود من در برانگیختن مردم برای اعتصابات و ایراد سخنرانی در تحصن آنها شرکت کردم.

پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد جمع بندی کردیم که چرا این

نهضت به پیروزی نینجامید و در این جمع بندی متوجه شدیم که ۲ کمبود اساسی داریم یکی ساخت ایده‌ئولوژیک و سیاسی و دیگری کادرها - در آن موقع اینطور بذهن من رسید که برای ساختن کادرها یک واحد نمونه فرهنگی بوجود بیاوریم و در آنجا نوجوانها را آنطور که فکر میکنیم بسازیم و در قم دبیرستان دین ودانش را به همین منظور تأسیس کردم ، درست با همین طرز فکر . در همان سالهای خفقان من در کلاسهای این دبیرستان یک ساعت بحث آزاد گذاشته بودم و در دوره دوم خودم عهده‌دار بحث‌ها بودم . بحث‌ها رنگ اسلامی و شکل اسلامی و محتوای سیاسی اسلامی داشت . البته در آن خفقان این کارها در حد امکان باید به شکلی انجام میگرفت که قابل دوام می‌بود . در سال ۳۹ یا ۴۰ (شاید ۳۹) اقدام کردیم برای ایجاد یک کانون اسلامی دانش‌آموزان و فرهنگیان در قم و اولین مجمع هماهنگ کننده و نزدیک کننده روحانی ودانشجو که پیوندشان مبارک بود و چون مبارک بود دارند امروز آنرا بهم میزنند اولین پیوند را در آن شهر بوجود آوردیم . روحانی ، دانشجو ، دانش‌آموز ، فرهنگی ، در مسجد روزهای جمعه گردهم می‌آمدند و بحثهای سازنده اسلامی داشتیم باز هم با آهنگ اجتماعی .

یادم می‌آید که در همان جلسات یک استاد دانشگاه ، مسلمان از نظر اعتقاد ولی دارای اسلام سنتی نه اسلام ستیز و جهاد ، آمده بود به قم و شرکت کرده‌بود در جلسه . استاد شیمی بود آمد نشست پهلوی من و دید در این جلسه علیه سلطان حرف زده میشود البته

با امکانات آن روز یعنی فهمید داریم چه می‌گوئیم .

گفت شما چطور تحت عنوان کانون اسلامی اینکارها را میکنید؟ مگر این حدیث را نخوانده‌اید که هر کس با سلطان زمان در بیفتد خوشش هدر است؟ گفتم این اسلام شامست . اسلام ما این است که افضل الجهاد کلمه حق عند سلطان جائز - بالاترین جهاد این است که انسان در برابر یک صاحب قدرت ستمگر متجاوز بایستد و حق را بگوید بعداً " به همین جرم بنده را ناچار کردند از قم به تهران بیایم (البته ۲ سال بعد) از سال ۴۱ که مبارزات در مقطع جدید آغاز شد در مراکز طرح و برنامه ریزی و تصمیم‌گیری مبارزات حضور داشتم در سال ۴۲ ساواک مرا مجبور کرد به اینکه قم را ترک کنم - به تهران آمدم در اینجا سازمان خالص مذهبی که مبارزات زیرزمینی را در سطح گسترده عهده‌دار بود هیأتی بود از این توده مردم به نام هیأت‌های موقوفه . اینها با امام صحبت کرده‌بودند که برای مسائل اسلامی شان باید با دو یا سه نفر مجتهد مورد اعتماد امام در رابطه باشند ، همان اعتقاد به ضرورت ولایت فقیه در رهبری امام کسانی را معین کرده‌بود از جمله بنده را . در آن موقع حدود یکسال و چند ماه که اینجا بودم با این هیات برنامه‌ها را پیش می‌بردیم جریان قتل منصور پیش آمد در پیونده نام دوسه نفر از ما هم آمده بود و در همانوقت هم دعوتی از آلمان رسیده‌بود برای اینکه یکنفر روحانی برای ادامه فعالیت‌های اسلامی به آنجا برود . به من گذرنامه نمیدادند یکنفر از مراجع عهده دار شد که اقدام

کند (از طرفی که خودش میداند) برای اینکه مشکل گذرنامه را حل کند . گذرنامه‌های را گرفتند و من رفتم . ۵ سال آنجا بودم و به ایران نیامدم برای اینکه مطمئن بودم که وقتی بیایم دیگر نمی‌گذارند که برگردم . همچنانکه وقتی آدمم دیگر نگذاشتند که برگردم . (بعد از ۵ سال) . پس از بازگشت که جامعه ما در اوج خفقان بسر میبرد . دعوت کردند که برای تدریس به دانشگاهها بروم و همچنین دعوت شد که بخش برنامه ریزی و تهیه کتابهای تعلیمات دینی آموزش و پرورش را با همکاری آقایان دکتر باهنر و دکتر غفوری عهده‌دار بشویم آن هم بصورت یک شبکهای که نگذاریم این کار از دایره ما خارج شود . یکنفر برنامه ریزی را عهده‌دار شود . یکنفر هم مولف و ناظر بر کتاب هم یکنفر از خودمان باشد تا از دایره ما خارج نشود . من این کار را ترجیح دادم بر قبولی استادی دانشگاه . به عنوان یک وظیفه ، یکرزم به دوستان گفتم ، اسلام جهاد را به مدارس میبریم از طریق کتاب ، جزوهای قرآن و کتابهای تعلیمات دینی . اسلام مکتب زندگی را ، نه اسلامی که کنار زندگی است نه ، اسلامی را که راه زندگی است از اینطریق به مدارس میبریم . راهش هم اینست برنامه تهیه کتاب - اظهار نظر درباره کتاب در دایره خودمان باشد و از ما فراتر نرود والا نمی‌گذارند . ما اینکار را کردیم یک تاکتیکی هم بکار میبردیم ، تاکتیک هم این بود که چون معمول بود کتابها را برای مرحله نهایی لاقبل به شورای عالی آموزش و پرورش میدادند هر چند آنجا هم یکی از آقایان همفکر میتوانست این کار

را عهده‌دار شود که نگذارد آنجا هم رد بشود ولی کسان دیگری هم بودند . ما برای اینکه کتابها به آنجا هم نرسد این تاکتیک را انتخاب کرده بودیم که کتاب را وقتی برای چاپ بدهیم که دیگر فرصت دادن به دیگران برای اظهار نظر نداشته باشد بنا بر این اگر قرار بود که کتابها تا اردی بهشت داده بشود ما تا تیرماه تحویل میدادیم و در عین حال همیشه این هول و هراس را داشتیم (نه برای اینکه ما را بگیرند ، زندان کنند و امثال اینها که هرگز از این هراسی نداشتیم) هول و هراس از اینکه اینکار ناتمام بماند و به یاری خدا وبا اتکاء به این روش حساب شده ما تا تهیه آخرین کتاب موفق شدیم . درست پس از اینکه آخرین کتاب را برای چاپ داده بودیم دستگاه جهنمی ساواک شاه خبر شد که ما چکار کردیم . گزارشهای زیادی رسیده بود که در شهرهای شمال جوانها میآیند برای بچهها و برای مردم در مساجد و جاهای دیگر یک چیزی را میخوانند که خیلی مهیج است . وقتی میآوریم می بینیم ، میگویند ما کاری نکردیم ما متن کتابهای تعلیمات دینی را خواندیم . این گزارشها جمع شده بود یک اداره بوجود آورده بودند بنام اداره ملی و میهنی که شاخه ساواک در آموزش و پرورش بود اینها آمدند با کارشناسان این کتابها را نگاه کردند (نسخهها پیشرا ما الان داریم) کتاب تعلیمات دینی اول راهنمایی را زیر قسمت اعظمش خط قرمز کشیدند که اینها ضد ملی و ضد میهنی است و باید حذف شود . خوشبختانه این مقارن شد با آغاز دوره شتاب انقلاب اسلامی ما . ما مدت کوتاهی شدیدا "

مقاومت کردیم و بعد، دیگر دشمن یارای مقاومت را ندید. خوب این کتابهایی که این آقایان میفرمایند زیر نظر ساواک تهیه شده اصولاً "خوانده‌اند". کتاب تعلیمات دینی سوم راهنمایی که مادر آخر آن چند داستان از زنان قهرمان اسلامی را که علیه جبار زمانشان به مبارزه برخاستند تا دختران مسلمان در همانجا فرصت یادگیری راه اسلام را داشته باشند اینها بوده چیزهایی که به نفع ساواک بوده، همینطور که نمی‌شود حرف زد، کار را باید با محتوایش دید و ارزیابی کرد، اگر می‌گوئید مبارزه در شکلی که انسان در یک کمینگاه کمین کند علیه دشمن خطا و لغزش و گناه است خوب این را بگویید. بگویید آقا مبارزه در تمام ادوار باید علنی باشد. مبارزه مخفی بی مخفی، ولی اگر اصل مبارزه مخفی مورد قبول است ما این کار را درست در شکل یک مبارزه مخفی با ویژگی خاص خودش پذیرفتیم و انجام دادیم. در همان سالها من یک جلسه تفسیری داشتم (مکتب قرآن) محل تجمع دوستانی بود که خواستار اسلام زنده بودند به همان مناسبت و به مناسبت ارتباطی که من با برخی داشتم مرا گرفتند (در سال ۵۳ یا ۵۴) به کمیته بردند، چند روزی آنجا بودم، همه تهدیداتشان را بکار بردند تا سر نخ‌ی بدست بیاورند و موفق نشدند و من آزاد شدم و باز فعالیتها ادامه داشت به همان شکلهای مخفی تا شروع مبارزات گسترده علنی که در آن موقع باتمام وجود در صحنه مبارزات علنی حضورم را ضروری یافتم و حاضر بودم و با این حال مدعی این که یک مبارزه هستم نیستم. چنین ادعایی ندارم. در هامبورگ ۱۵۰۰۰ مارک برای باغچه مسجد

ادعایی ندارم. در هامبورگ ۱۵۰۰۰ مارک برای باغچه مسجد مطرح شده اصولاً "کار ساختمان مسجد و طرح آن زیر نظر هیاتی بود که من یک عضو آن هیات بودم و بخصوص من وقتی با این خرجها مخالفت میکردم (این مخالفتها سابقه‌های ذهنی‌اش برای آنها که دست اندرکار بودند هست) پاسخ این بود که این خرج را خود ما می‌کنیم شما چرا مخالفت میکنید؟ بنده در آنجا از اول اعلام کرده بودم که اگر در بنیانگذاری این مسجد من اینجا بودم یک ساختمان دیگری و با اسلوب دیگری و با امکانات دیگری می‌ساختیم نه به این شکل، با بسیاری از خرجهای تزئینی که میشد مخالفت کردم. و این کاری بوده که هیات ساختمان مسجد انجام داده منتهی بدروغ نوشته‌اند که باغچه‌ای که بوده خراب کرده‌اند و دوباره ساخته‌اند این دیگر دروغ است. نه، جز و نقشه‌ای که از اول تهیه کرده بودند زمینی بود جلوی مسجد، آنجا همیشه باران می‌آید و علف می‌روید لذا خیال کرده بودند که این زمین ساخته شده بود. نه، زمین معمولی بود بعد همان زمین را تبدیل کردند به یک باغچه.

بخش دوم

در مورد دیدار با

برخی از سران رژیم سابق

و نمایندگان کشورهای خارجی

باید نقش پراج این دانشجویان نیز در خدمت به هویت اسلامی انقلاب و جهت ضد استعماری کامل این انقلاب روزافزون باشد چگونه باید اقدام کرد این بستگی به بررسیها و تصمیمات آینده و تبادل نظر با خود این دانشجویان و بیش از هر چیز بستگی به تصمیم امام دارد.

— آقای بهشتی به طور صریح و رک نظرتان را راجع به سازش و سازشکاری بگوئید توجه داشته باشید که این مطلب به اضافه اسامی بعضیها این روزها در پی افشاگری های دانشجویان پیرو خط امام بر سر زبانهاست.

دکتر بهشتی: من در باره سازش نظر خودم را مکرر اعلام کرده ام به نظر من انقلاب اسلامی ایران وقتی میتواند موفقیت آمیز به جلو برود که هیچگونه سازش با قدرتهای بیگانه در طرح و نقشه رهبری انقلاب و اداره انقلاب رخنه نکند. البته به نظر من دو نوع سازش وجود دارد در عالم سیاست که فکر میکنم هر دو مردود باشند. یکی سازش خیانتکارانه و دیگری سازش مصلحت اندیشانه است. من شخصا "هر دو نوع سازش را رد میکنم در مورد سازش خیانتکارانه و سازش مصلحت اندیشانه است کسانی هستند که برای اینکه در یک کشوری در دنیا سوم به حکومت برسند بیایند و با آن ابر قدرتی که حامی حکومت وقت است وارد مذاکره می شوند و زیر پای حکومت قبلی را

— آقای بهشتی این درست است که میگوید حفاظت از لانه

جاسوسی آمریکا مستقیما "از جانب رئیس جمهور یعنی حکومت تقبل خواهد شد و دانشجویان از جاسوسخانه آمریکا اخراج خواهند گشت. اگر جواب "آری" است فکر میکنید رئیس جمهور در چه زمانی دستور تخلیه جاسوسخانه را صادر خواهد کرد توجه داشته باشید که آقای بنی صدر همین چند روز پیش اعلام کرد که دانشجویان باید به دانشکده های خود برگردند و حق حکومت و حاکمیت برای آنها باقی نماند. من شخصا "کار دانشجویان پیرو خط امام در لانه جاسوسی آمریکا را ارج می نهم از آن نظر که آنها با این اقدام خودشان توانستند اصالت ضد استعماری و استقلال واقعی انقلاب ما را قوت و سرعت بخشند بنابراین هرگونه کاری در آینده در رابطه با این دانشجویان باید اولاً "به صورتی باشد که هدف این اقدام آنها و اصالت کار آنها و نقش موثر کار آنها محفوظ بماند و ثانياً"

خالی میکنند تا خودشان با حمایت آن ابرقدرت جای او بنشینند. این سازش خیانتکارانه است و معمولا " در این رویه اینگونه افسران یا گروهها مجبور میشوند امتیازی به آن ابرقدرت بدهند تا او را راضی کنند باینکه خودشان جانشین حکومت قبلی باشند. نوع دوم سازش اینستکه یک گروه علاقمند به مصلحت ملت و کشور خط مشی سیاسی انتخاب کرده که در آن خط مشی سیاسی معتقد است به جای مبارزه قوی و نیرومند با ابرقدرتهای استعمارگر بیاید و با آنها وارد مذاکره هم بشود و به خیال خودش آنها را هم قانع کند که دست از سر یک کشور دنیای سوم و یک ملل دنیای سوم بردارند و بخواهد با منطق آنها را از استعمار و استثمار منصرف کند. بی آنکه واقعا " بخواهد به ملت خودش خیانتی کند. به ایس میگوئیم سازش مصلحت جویانه و از نظر من این نوع سازش هم محکوم است. در طول این سالهای مبارزه ملت ایران من به روش دور اعتقادی نداشتم و هیچگاه برای گفتگو با ابرقدرتهای دشمن قدمی به جلو نگذاشتم و حتی افراد و گروههای اجتماعی محترمی را که به این راه معتقد بودند مکرر با آنها بحث میکردیم. که فکر نمیکنم این روش روش صحیحی باشد. و این روش، روشی است که اصولا " با روحیه انقلاب سازگار نیست.

بله من درعین اینکه هر نوع مذاکره براساس سازش مصلحت جویانه را صریحا " نفی میکنم. و نفی کردهام و در این راه هیچوقت آنرا جزء طرح و برنامه مبارزاتی برای خود و همفکرانم قرار ندادهام.

موارد پیش آمده که عکس مطلب بوده دشمن خواسته برای مسالهای با ما تماس بگیرد نه اینکه ما خواسته باشیم دشمن با ما تماس بگیرد او خواسته با ما تماس بگیرد. در این موارد که دشمن خواستار تماس با ما بوده در جمع دوستان همفکرمان دو نظر وجود داشته یک نظر اینکه حتی در این موارد هم باید از هر نوع مذاکره با دشمن خودداری کرد و یک فکر اینکه باید سنجید اگر در گفتگوی رویاروی با دشمن ما میتوانیم به سود انقلاب گامی برداریم و قدرت نفس و اعتماد به نفس و آگاهی و پرمغزی و پرمحتوائی انقلاب را نشان دهیم و ضعف او را دریابیم در این صورت میتوانیم در موارد لازم با او صحبت کنیم. در دوران انقلاب تا قبل از تشکیل شورای انقلاب هیچوقت زمینه چنین صحبتی و ضرورت چنین صحبتی پیش نیامده بود ولی پس از تشکیل شورای انقلاب در چند مورد که قبل از پیروزی و بعد از پیروزی دشمنان خارجی و داخلی انقلاب میخواستند با ما صحبت کنند هر جا از دید ما سودمند بوده است که بنشینیم و مطالب را رویا روی به آنها بگوئیم. گفته ایم بنابراین من میخواهم مطالب را این طور نتیجهگیری کنم. یک سازش خائنانه با دشمن بهر حال محکوم است و محکومیت آن بدیهی و روشن معامله بر سر مصالح ملت محکوم است. سازش مصلحت جویانه با دشمن محکوم است.

گفتگوی مستقیم با دشمن اگر آهنگ مذاکره مصلحت جویانه سازش آمیز داشته باشد محکوم است ولی اگر گفتگوی رویاروی با دشمن به منظور نشان دادن قدرت نفس و اعتماد به نفس و آگاهی

انقلاب و انقلابیون و دریافتن نقطه‌های ضعف دشمن مفید و در بسیاری موارد لازم است .

س - آقای بهشتی آیا پس از منع امام از هرگونه تماس با آمریکا باز هم اعضای شورا با خارج یعنی با آمریکا تماس داشتند .

دکتر بهشتی : تا آنجا که به کل شورا و شخص من مربوط میشود دیگر هیچگونه تماسی با آمریکا گرفته نشده است .

س - آیا شورای انقلاب در مورد استرداد و محاکمه شاه مظلوم همچنان ایستادگی میکند یا عقب نشینی کرده است ؟

دکتر بهشتی : شورای انقلاب هیچ عقب نشینی نکرده است . این کارها به عنوان مقدمه مورد قبول قرار گرفته حتی محاکمه شخص شاه نیز بیشتر به منظور محاکمه آمریکا و استعمار و استکبار جهانی حامی شاه یعنی سرمایه‌داری خونخوار و جهان‌خوار آمریکا است و هدف اصلی محاکمه استعمار و حکومت‌های دست نشانده استعمار در کشورهاست که حکومت شاه یکی از آنها بود ، از اول این هدف بوده و اکنون نیز هدف همین است ، ولی منافات ندارد که کارهای مقدماتی دیگر نیز برای آن انجام بگیرد یکبار صحبت بود که آوردن هیئت منصفه بین‌المللی میتواند راه را برای محاکمه شاه و محاکمه آمریکا از طریق محاکمه شاه هموارتر کند بعد قرار شد کمیسیون بین‌المللی این کار را بکند ولی این بدان معنا نیست که از محاکمه شاه صرف‌نظر شده باشد ، بعکس به این کارها بعنوان مقدماتی که ملت ما را به محاکمه شاه نزدیک تر میکند نگاه میشود و باز هم محاکمه شاه مسئله اصلی

نیست مسئله اصلی محاکمه یک رژیم دست نشانده آمریکا و حتی محاکمه سیاست استعماری این جهان‌خوار است .

س - طبق اسناد موجود در لانه جاسوسی تا مست با گروه فرقان ارتباط داشته ، پس چگونه میشود او را محاکمه کرد ؟

بهشتی : نظر اصلی دادسرای انقلاب اینست که با مواجهه دادن او با اعضای فرقان کیفیت ارتباط سران این گروه را با عوامل آمریکا روشن کند .

سرنوشت گروگانها چگونه خواهد بود ؟

بهشتی : همانطور که امام امت اعلام کرده‌اند ، تصمیم نهائی در باره آنها بر عهده نمایندگان ملت در مجلس شورا است .

سؤال - اکنون در ایران دو نوع طرز تفکر در مورد استرداد شاه وجود دارد یکی حضور خود شاه در ایران و دیگری محاکمه اعمال اوست نظر شما چیست ؟

جواب - شاه باید به ایران بازگردانده شود و در اینجا محاکمه شود و این مسئله درسی برای سایر دیکتاتورها شود که آنها عاقبت در مقابل ملت به محاکمه کشیده خواهند شد . این نظر شورای انقلاب نیز میباشد و نظر شورای انقلاب نظر ملت ایران است . زیرا شورای انقلاب همیشه سعی دارد نظر ملت را مورد توجه قرار دهد و آنرا به مرحله اجرا در آورد .

س : آیا امام از روابط پشت پرده شما با بازرگان و مذاکراتان با سولیوان اطلاع داشتند و آن دو روحانی مکرم که بازرگان میگفت

با شورای سلطنت موافقت داشتند چه کسانی بودند؟

دکتر بهشتی - روابط بنده و بازرگان با سولیوان ، یادم نمیاد که در این دیدارها آیا سولیوان هم آمده و یا من دیداری هم داشته یا نه ولی همینطور که گفتم ، اگر داشتم مثل دیگران فرقی نمیکنم برای من . بله ما با اینکه آن موقع تماس با پاریس ساده و ممکن نبود برای اینکه معتقد بودیم تصمیم درباره این مذاکرات اگر با کسب نظر رهبر باشد از نظر رهبری نهضت صحیح تر است . بوسیله تلفن مسافر به پاریس میگفتم فلان گروه از ما تقاضای ملاقات دارد نظر شما چیست البته نام گروه را در تلفن نمیشد بگوئیم میگفتم یک خارجی یا سران ارتش و ایشان یا رد میکرد و یا تأیید میکرد و یا به نظر خودمان واگذار میکردند در مورد رد یا تأیید ، دستور ایشان اجرا میشد . و در مورد نظر خودمان مشورت کرده و با اکثریت آراء عمل میکردیم . آن دو روحانی را نمیدانم چه کسانی هستند برای اینکه اینرا باید از خود ایشان سؤال کرد قدر مسلم این است که مردم خودم اصلاً " این رویه را متناسب با روند انقلاب نمیافتم و معتقد بودم باید تمام نیروها را به کار برد و کار را یکسره کرد چون بعد از این سخنان آقای بازرگان خودم هم ایشان را ندیده ام امشب خودم از ایشان خواهم پرسید که این دو نفر روحانی چه کسانی بودند .

س - مسئله مهم این بود که اگر مسئله تماس نبوده و نفس تماس خیانت و جاسوسی نیست چطور آقای امیر انتظام بخاطر همین تماسها در زندان می افتد و در این جریانها شما هم سکوت کردید

و هیچ حرفی نزدید که این تماسها جاسوسی نبوده و یک رابطه عادی بوده است؟

دکتر بهشتی - در مورد ایشان یک دو مطلبی منتشر کردند که آن یکی دو مطلب حداقل این است که ایشان را از مهرهای فعال خط سازش " نوع دوم " معرفی میکرد یکی اینکه ایشان خودشان دنبال این تماسها بودند و بعد در ضمن مطالب یکی هم این بود که کمی بعد از رفتن شاه ایشان اطلاعاتی به آنجا دادند که امام به ایران نمی آید و ما اینها را معتقد بودیم که دادگاه باید حتماً " رسیدگی کند و از حد اظهار نظر سیاسی دیگر فراتر است .

س - چرا در همین زمان که امام دستور عدم تماس با امریکا را داده بودند بقول خودتان ، شورای انقلاب که شما دبیر اول آن بودید با آمدن هیئت امریکائی به ایران توافق کردید و امام مجبور شدند آنها را از ترکیه برگردانند . این تضاد شما با خط امام چگونه توجیه میشود؟

بهشتی - یک سؤال من از شما دارم این مسئله به اتفاق آراء در شورا تصویب شده آقای بنی صدر و دیگران عضو شورا حاضر بودند چطور این سؤال متوجه یک نفر میشود ، نه فقط اینجا بلکه در محیط جامعه (اعتراض حضار منظور شما نیستید) . آقای بهشتی توضیح داد عبارت در این جا نوشته بود " شما " تذکر من این است که وقتی میخواهید تنظیم کنید سؤال ، نشان دهنده بیطرفی سؤال کننده باشد نقش دبیر شورای انقلاب فقط عبارت است از اداره جلسات ،

امضاء لوايح، معين کردن ساعات تشکیل جلسه و امثالهم والا از نظر رای با دیگران یک رای مساوی دارد و از نظر نقش هم همینطور دستور امام درباره نفی هرگونه رابطه دقیقا "میگویم که چه موقع صادر شد. پس از اینکه دو سه نفر میخواستند در رابطه با مسئله لانه جاسوسی به ایران بیایند و شورا موافقت کرد و این را به اطلاع داد، امام دستور دادند که اینها نیایند. و این دستور هم عینا " منعکس شد و آنها برگشتند بدنبال آن، تماسهای با دست دوم و سوم پیشنهاد شد، اینها فکر کردند که منظور این بوده است که اینها نیایند با امریکائی نیاید، آنموقع بود که امام نظر دادند که باید هیچگونه تماسی احدی در این زمینه نگیرد و از آنموقع به بعد هیچ تماسی گرفته نشد.

س- چرا شعار قطع روابط با آمریکا را که حزب شما آنرا تکرار و تأیید میکند تا کنون به مرحله اجرا گذاشته نشده و این در حالی است که حزب شما اهرمهای قدرت را در دست دارند؟

بهشتی - ما در مورد قطع رابطه با آمریکا همواره معتقد بوده و هستیم که باید جهت سیاست اقتصادی کشور در خود کفائی و بینبازی پیش برود و این جهت را ما وقتی میتوانیم حفظ کنیم که با سرعت روی تولیدات داخلی تلاش کنیم، و حتی تا آنجا که بشود نوع مصرف را طوری قرار بدهیم که حتی قبل از افزایش تولیدهای داخلی هم کم نیازتر بشویم به وارداتی که از آمریکا میآید در مورد گندم، در مورد برنج، در مورد روغن نباتی، این نیازها

اولیه تا آنجا که توانستماند این سیاست را دنبال کرده اند در مورد سیاست لوازم یدکی برای ساختن آنها در داخل ایران تلاش شده است بنا بر این سیاست در آن حدی که ما تاثیر داریم با قاطعیت دنبال میشود ولی این سیاست را کسانی میتوانند به ثمر برسانند که بدانند با یک برنامه ریزی کوتاه مدت، سریع و قاطع میتوان به نتیجه رساند.

این سؤال مربوط می شود به ملاقات شما (دکتر بهشتی) با هایزر - بختیار - قره باغی که لطفا توضیح دهید .
دکتر بهشتی : ملاقات با هایزر - قره باغی - بختیار .

اما هایزر - همانطور که مکرر گفتم من هیچ برخوردی نداشتم که فردی به نام هایزر در آن وجود داشته باشد مگر اینکه کسی بدون این نام در برخوردها حضور داشته و شرکت کرده باشد به هر حال من دیداری و قراری با شخصی به نام هایزر برایم گذاشته نشده بود تا دیداری داشته باشم اما این را بگویم، قبل از اینکه من از طرف امام به عضویت شورای انقلاب برگزیده شوم اصولا " خط سیاسی و اجتماعی مبارزاتی ام خطی بود که تماس با بیگانگان جزء آن نمی آمد و چون من همواره معتقد بودم که ما وقتی پیروز میشویم که :

۱ - مبارزه مان مکتبی باشد آن هم مکتب اسلام

۲ - اعتماد به نفس صد در صد کامل داشته باشیم .

بنابراین حاجتی به هیچ گونه تماس با هیچ گروهی از داخل و خارج از آنهایی که خارج از این خط بودند نمی دیدم ولی پس از

اینکه من به عضویت در شورای انقلاب انتخاب شدم ، شورای انقلاب از طرف امام موظف بود کلیه مسائل مربوط به تداوم انقلاب را در ایران زیر نظر بگیرد و چون چه مقامات داخلی و چه مقامات خارجی فهمیده بودند که یک عده‌ای با امام طرف مشورت هستند . در موقعی که امام در پاریس بودند و شورا تشکیل شده بود و یکبار هم امام فرموده بودند که شورای انقلاب تشکیل شده و اعضایش هم در ایران هستند ، بهر حال ، تحت این عناوین ، برای افرادی از شورای انقلاب پیامهایی میدادند ، تماسهایی میخواستند بگیرند ، اینگونه تماسها هم از طرف نمایندگی‌های سیاسی خارجی (سفارت آمریکا و دیگران) پیشنهاد میشد و هم از طرف مقامات داخلی (ارتش بختیار و دیگران) ، ما در این موارد ، در آن موقع که دیگر مسئولیت سیاسی داشتیم در مورد مسائل در شورا بحث میکردیم و به رای می‌گذاشتیم اگر مساله برای ما خیلی روشن بود خود ما تصمیم می‌گرفتیم ، اگر مساله کمترین ابهامی داشت با وسائلی که داشتیم به امام خبر میدادیم ، کسب نظر میکردیم بدنبال کسب نظر ، امام یا تصمیم را به خود ما واگذار میکردند ، عمل میکردیم ، یا رهنمودی داشتند رهنمود ایشان را انتخاب میکردیم ، در آن دوره پیش از پیروزی انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب کسانی از سفارت آمریکا آمده‌اند ، مسائلی را مطرح کرده‌اند ، کسانی از ارتش آمده‌اند مسائلی را مطرح کرده‌اند ولی در آن کسانی که از سفارت آمریکا آمده‌اند گفتیم من یادم نمی‌آید دیداری با هابیز داشته باشیم . اگر هابیز هم

بود در همین فرمول بود ولی یادم نمی‌آید ، چنین چیزی تحت این عنوان نبود . و در این دیدارها مسائلی که مطرح شده روشن است مسائل عبارتست از نشان دادن مواضع روشن و قاطع و موضع قدرت ، از موضع قدرت صحبت کردن ما در جهت انقلاب و بنده این را مکرر اعلام کرده‌ام هر برخوردی از طرف ما با نمایندگان دشمن وقتنی نمایشگر و نشان دهنده قدرت روحی و قدرت بینش سیاسی و اجتماعی ما باشد میتواند در جهت پیروزی حسن اثر داشته باشد به همین دلیل در طول مبارزه هر جا دیده شده تماسی دارای این بازده به عنوان حداقل نیست از آن خودداری شده است . امروز هم نمایندگان کشورهای مختلف با نمایندگان ما با دولت ما با شورای انقلاب خواستار تماس هستند و اصولاً " در دنیا تماس سیاسی با دیگران داشتن ، اجتناب ناپذیر است در موارد معینی ، اگر گفته‌ایم نه بخاطر اینست که گاهی خودداری از یک تماس میتواند نشانه قدرت باشد و گاهی نوع برخورد در یک تماس بستگی دارد به انتخاب موقعیت . بهر حال با صراحت اینرا اعلام کرده‌ام که اگر رهبران و مسئولانی در جامعه بجای داشتن مواضع قدرت روشن بروند سراغ مقدس بازی سیاسی (مقدس بازی سیاسی اینست که یکنفر که یک مسئولیت سیاسی دارد بگوید اصلاً " نمی‌پذیریم با یک خارجی یک کلمه حرف بزنیم که مبادا جامعه مارا بدنام کند) من این روحیه را همواره به عنوان یک ضعف نامیده‌ام میگویم یک آدم قوی از برخورد با دشمن در موقعیتهای مناسب نه تنها سرباز نمی‌زند بلکه حسن

استفاده میکند .

اما قره باغی :

قره باغی با ارتشی‌ها پس از آن حمله پیروزمندی که در لوپزان صورت گرفت خواستار دیدار با چند نفر از دوستان ما شده بود . دوستان هم باز تاکید داشتند من شرکت کنم یک مقدار به این جهت که در این برخوردها تجربه شده بود که با قدرت روحی برخورد می‌کنم . من یکی از تاکتیهایی که برای نشان دادن قدرت نفسمان در این تقاضاها بکار می‌بردم این بود که میگفتم اگر اینها خواستار ملاقات هستند و میخواهند حرفی بزنند یا بیایند منزل ما یا منزل یکی از اعضاء - (در این هنگام یکی از میان جمعیت فریاد زد آقای (نوار فهمیده نشد) ملاقات نمی‌کنند دکتر نهشتی جواب داد : چرا می‌کنند و از دوستان خواهش میکنیم که اجازه بدهند جو جلسه باز همان جوی باشد که میخواهیم ، ما که اعلام کرده بودیم و خواسته بودیم کسانی که میخواهند سئوالی را آزاد و زنده مطرح کنند اینجا بیایند در کنار هم بنشینیم و سئوالشان را بدون قید به نوشته مطرح کنند باید از اینها پرسید که چرا آماده نیستند بیایند و بنشینند و سئوالات را مطرح کنند) به این ترتیب برای نشان دادن موضع قدرت گفته شد که اگر اینها صحبتی دارند باید به یکی از این منزلها بیایند ، آنها گفتند آنجا امنیت نداریم گفتیم اگر امنیت ندارید نیابید ، ما که خواستار ملاقات با شما نیستیم . در تمام این موارد هیچگاه ما خواستار دیدار با کسی نبودیم آنها به عنوان مراجعه

کننده میخواستند مراجعه کنند ، ما در این مراجعه‌ها اگر امید داشتیم که بتوانیم نقطه ضعفی از دشمن کشف کنیم و موضع قدرتی از خودمان را به او نشان بدهیم آنوقت عمل میکردیم .

اما بختیار ، بختیار هم باز همینطور خواستار این بود که در باره آن مسافرت پیش بینی شده‌اش به پاریس صحبت بکند و باز من گفتم اگر با من قرار است کسی صحبت بکند بایستی در یکی از این خانه‌ها باشد و جواب داده بود که امنیت ندارم و بنابراین با او هم ملاقاتی روی نداده است .

س - چرا استاد دیدار شما با نمایندگان سفارت آمریکا در لانه جاسوسی افشا نمیشود فقط بازرگان که نماینده شورا و دولت بود و مصوبات شما را اجرا میکرده فاش گردیده است .

ج - اگر در اسناد موجود در سفارت نوشته‌هایی باشد که در آنجا نوشته باشند که (همه این یک یا دو نوبت قبل از پیروزی ، شاید یک نوبت بعد از پیروزی که اینها آمده‌اند صحبت کرده‌اند نشان دهنده این بوده است) که با یک عنصر نفوذ ناپذیر و اغفال ناپذیر سروکار دارند و این فرزندان شجاع ملت اینها را منتشر کنند که آنوقت همه شما اینها را طعن و لعن میکنید که بفرمایید اینها رفتها‌ند برای فلانی تبلیغات راه بیندازند .

س - آیا شما برای تماس بختیار با امام در موقعی که امام در پاریس تشریف داشتند در مدرسه علوی در حضور برادر آقای هادی کوشش نمی‌کردید .

ج - جریان بختیار این بود ، بختیار خواستار رفتن به پاریس و دیدار با امام بود ، این هم با شورای انقلاب مطرح شد ، و هم امام در پاریس صحبت شده بود ، نظر نهایی این بود که اینجا استعفا بدهد و بعد از استعفا میخواهد برود آنجا امام را ببیند برود ببیند این نظر نهایی بود و این نظر تصویب شده بود ، خوب امام هم تصویب کرده بودند که اگر استعفا داد میخواهد بیاید انگلیز نیست . مساله مهم استعفا ی او بود ، مبارزه است .

پس از آنروزی که قرار بود امام به تهران بیایند و نگذاشتند من آنروز در بهشت زهرا صحبت کردم ، در آن صحبت پیشنهاد کردم که آقایان علما و مدرسین (علمای مبارز و روحانیت مبارز و مدرسین) خوبست یکی از این شبها قراری بگذارند ، جلسهای و تبادل نظری داشته باشیم ، این جریان قرارش در مدرسه علوی دخترانه گذاشته شده بود . بعد از نماز مغرب و عشا بنده عازم آن جلسه بودم . به من اطلاع دادند که شورای انقلاب یک جلسه دارد برای یک کار فوری و حتما " شرکت کنید ، وقتی وارد جلسه شدم ، جلسه کارش را مدتی بود شروع کرده بود آنجا دیدم آقای امیر انتظام که من در ذهنم این بود که نوبت اول بود که ایشان را دیدم ، ایشان در نوشته اش نوشته است که این نوبت دوم بوده است یک نوبت هم دو - سه روز قبل از آن من او را دیده بودم ، به هر حال چهره ایشان برای من نا آشنا بود (حالا بار دوم هم بود خوب با یک دیدار آن هم در آن شرایط شلوغ ، برای آدم نا آشنا می آمد .) ایشان یک متنی جلوی شان بود ،

گفتند بله امروز عصر با پاریس صحبت شده قرار شده است بختیار یک اعلامیه ای بدهد و برود آنجا و آنجا تکلیف استعفا پیش رویش شود . چون این بر خلاف قرار قبلی بود برای من تعجب آور بود گفتم بخوانید ، نوشته را خواندند ، آن نوشته بنظر من خیلی سست آمد گفتم عجیب با این توافق شده است !؟ گفتم اگر صحبت رای گیری است با متن آن که دیگر توافق نشده است من با این متن مخالفم چون متن را دارید حالا تهیه میکند لااقل یک جمله ای در آن بگذارید که او تعهد کند که من آنجا میروم تسلیم نظر امام خواهم بود . پیشنهاد من این بود ، یا همانجا گفتند یا رفتند با او تماس گرفتند ، گفتند او این جمله را نمی پذیرد گفتم یک جمله ای بگذارید که به هر حال این روح و محتوی را داشته باشد والا عدول از نظری که قبلا " امام هم آنرا تایید کرده بودند بنظر نادرست می آمد . یک جمله دیگری گذاشتند که عینا " یادم نیست گفته بودم که اگر آن نوشته هست بیاورند که من فتوکپی اش را در اسناد داشته باشم . از آنجا من به جلسه روحانیون رفتم ، دیر شده بود چون آنجا معطل شدم ، جریان را برایشان گفتم وقتی جریان را گفتم چند تن از دوستان ما گفتند نه این درست نیست و حتما " در آن یک خلافتی روی داده است . گفتم اینها گفتند از امام پرسیده ایم البته امام هیچوقت مستقیما " با تلفن صحبت نمی کردند واسطهای همیشه بود گفتم اینها گفتند آن واسطهای که آنجا بوده رفته و به امام گفته است و اگر امام موافقت کرده باشند که برود آنجا تکلیف

استعفايش روشن شود مخالفت مادر اینجا درست نیست برای اینکه
 در این برهه حساس از مبارزه دشمن خیال میکند ما حتی رهبری امام
 را قبول نداریم این به انسجام رهبری صدمه میزند و اگر میخواهید
 خلاف این را بگویید یکی از دوستان تلفن بزند و به عنوان نظر امام
 هر چیزی هست ما بازگو کنیم نه نظر خودمان و بگوئیم بله ما با
 این مخالفیم ، بنده اصولاً " به این انسجام رهبری معتقد بودم
 و هستم و همیشه معتقد بودم اگر مطلبی را امام بنظرشان میبرد که
 به نظر ما اشکال دارد برویم خیلی صریح و روشن به ایشان بگوئیم
 اما تصمیم را به عهده رهبر بگذاریم ، حالا یا فرد رهبر است یا
 شورای رهبری است به هر حال ، رهبری انسجام داشته باشد . از
 اینطرف هم فشار بود که قرار بوده است این نوشته ساعت ۸ در اخبار
 خوانده شود و این نوشته نرسیده بود و گویا به ساعت ۱۰ رسید و یا
 شاید هم ۸ رسید دقیقاً " این جزئیات یادم نمانده وقتی با پاریس
 تماس گرفتند و مجدداً " با بختیار صحبت کردند که باید استعفا بدهی
 و بروی و نظر اینست و این درگیری همینطور ادامه داشت خوشبختانه
 خبر آوردند که آن نوشته‌ای که از رادیو خوانده شده حالا ساعت ۸
 یا ۱۰ آن جمله‌ای را که بنده گفته بودم اضافه کنند و تصویب شده
 بود انداخته بودند که این برای من مایه بسی خوشبختی بود که به
 این ترتیب اینها دیگر بهانه ندارند بگویند که چیزی را که پاریس
 (امام) پذیرفته و ما عمل کردیم زیر پا گذاشتند شاید بعد از نیمه
 شب بود که بدنبال تماس تلفنی بعدی معلوم شد که امام نظرشان

با این رویه موافق نیست . عین آن متن را در تلفن خوانده بودند
 (متنی را که بختیار داده بود بخوانند) ایشان هم تایید کرده
 بودند که این درست نیست و اصولاً " اگر میخواهد بیاید باید استعفا
 بدهد " همین ایران استعفا بدهد " حتی مساله رفتن آنجا و اینکه
 آنجا استعفا بدهد هم منتفی است و به این ترتیب مساله حل شد
 این تفصیل جریان آن شب بود .

بخش سوم

پیرامون حزب جمهوری اسلامی

س - با در نظر گرفتن اینکه امام جمعه باید استقلال فکری داشته و آزادانه عمل نماید و بدون گرایش به حزب یا گروهی مواضع خود را اعلام دارد آیا در نظرندارید چون امام جمعه تهران هستید از حزب جمهوری اسلامی کناره گیری نمائید؟

خامنه‌ای: نه بنده عضویت حزب را با آزادی و استقلال فکری منافی نمیدانم مگر سیاست و جهت گیری حزب را چه کسی ترسیم میکند جز چند نفر آزاد فکر که دور هم می نشینند و سیاستی را رقم میزنند و بیک جمع بندی میرسند و به مجموعه‌های میرسند که آن مجموعه یقیناً "ارزشمندتر از اندیشه یک فرد است هر انتخابی در باب سیاست زندگی فرد و سیاست کشور وقتی کامل است که با همفکری مشورت، هماهنگی و کمک گیری از نیروها انجام گیرد و حزب اینرا تأمین میکند عده‌ای اندیشمند، مومن مخلص، صادق، علاقمند، پاکباز دور هم می نشینند و فکری را با اندیشه‌های مستقل می‌پرورانند و همه آنها قبول دارند و این منافاتی با آزاد فکری ندارد و بعلاوه

روزی که امام بدون اینکه خود بدانم مرا به این سمت شریف و ارزشمند بزرگ منصوب نمودند امام میدانستند بنده عضو حزب جمهوری اسلامی هستم و یکی از افراد موسس این حزب میباشم و همچنین عضو شورای مرکزی این حزب و از بنده به اشاره یا به سخن یا به کنایه یا به پیام هم نخواستند و یقیناً " هم نخواهند خواست که از حزب کنارگیری کنم بخاطر این موضوع اگر این دوتا با هم منافاتی داشت یقیناً " امام این را از من میخواست . و مادر مورد حزب بارها با ایشان صحبت کردیم و نظر لطف و موافقت ایشان همواره با ما و با حزب بود بنابراین منافاتی ندارد دل بد نکنید و پریشانی نداشته باشید انسان میتواند آزاد فکر و مستقل باشد .

س- نقش حزب را در اسلام چگونه میبینید و با توجه به عملکرد حزب جمهوری اسلامی در این مدت آیا فکر میکنید این حزب باید باز هم بکار خود ادامه دهد و نقش شما در آن چگونه خواهد بود .

ج- برداشت ما از حزب این است تشکیلات و سازماندهی دادن به تمام نیروهای فعال - ما گفتیم حزب باید نیروهای بالفعل را منسجم کند و نیروهای حرکت دار را در حرکتشان شتابنده کند و نیروهای بالقوه را بالفعل درآورد . این نقش یک حزب است البته ابتکارها را یکفرد دارای تدبیر و ابتکار عمل هم میتواند انجام دهد در دایرهای محدود جمعی موقعی که با این نیت وارد میدان اجتماع بشوند کارآیی بیشتری خواهند داشت و حزب یعنی همین انسجام که در

هر جامعه‌ای لازم است و جهت‌گیری منظم و خوب حزب است که ضامن تداوم یک حرکت اجتماعی است بنا بر این اسلام اینرا میپسندد و قبول میکند . از اول اسلام تا دوران حکومت‌های اسلامی حزب وجود داشت از طرف بالاترین چهره‌های اسلام حزب بود . پیغمبر در مکه مسلمانهایی را که بوجود آورد در حقیقت حزبی بوجود آورد که تشکیلاتی و حزبی و زیرزمینی کار میکردند بعد هم که اسلام ظاهر شد دعوت پیامبر بشکل حزبی بود یعنی به همان معنایی که حزب در فرهنگ امروز جهانی دارد . و بعد از اینکه پیامبر به حکومت رسید حزب دیگر قهراً " با آن فلسفه باقی نماند و شکل حکومت پیدا کرد اما بعد از پیامبر امیرالمومنین یقیناً " حزب داشت . بنده ردپای تشکیلات پنهانی امیرالمومنین را در تاریخ پیدا کرده‌ام و در زندگی نامه ائمه در بحثهایی که در دوران اختناق از سال ۵۰ تا ۵۶ با آنها برای اجتماعات بزرگ و کوچک گفته و ثابت کرده‌ام و تشیع در روزگار نخستین و در حقیقت حزب امامت و حزب ائمه بود . اما راجع به عملکرد حزب جمهوری اسلامی که در این مورد عملکرد کمی بوده اما عملکرد بدی به هیچ وجه نبود . حزب جمهوری اسلامی بهترین عملکرد را در میان گروهها و دستجات و احزاب در طول مدت پس از پیروزی انقلاب تا کنون داشته است . بیشتر و بهتر کار کرده ، بیشتر مواظب و مراقب بوده ، در خط سیاسی و ایدئولوژی امام این امت باشد و از تجاوزات اخلاقی هرچه بیشتر پرهیز کرده در نسبت به مقایسه آنچه که باید در چنین دورانی انجام داده باشد

اینرا ما قبول می‌کنیم کم بوده، اما انحراف را قبول نداریم و این تعداد عملکرد هم آرزو و آرمان ما را برآورده نمی‌کند بخصوص بعد از اینکه دست و بال چند نفر از اعضای موثر حزب را بکارهای اجرائی بند کردند در موارد زیادی فرمان شخص امام بود طبعاً حزب عملکرد کمتری داشت امیدواریم پس از انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس شورای ملی و ثباتی که در این کشور بوجود می‌آید ما بتوانیم بکارهای دولتی خود پایان دهیم و بدنبال فعالیتهای سیاسی و تبلیغاتی خود برویم و فرصت بیشتری را برای این فعالیتها خواهیم گذاشت من خود یقیناً " و آن چند برادرانم احتمالاً " از کارهای اجرائی کنار میرویم و من در آینده نقش فعال و حضور مداومی در حزب خواهم داشت .

س : حزب جمهوری اسلامی چرا اینقدر فرصت طلبی و انحصار طلبی و مقام پرستی دارد؟ چرا میخواهد تمام قدرت را بدست آورد، چرا اینقدر سنگ جلو پای کاندیدائی می‌اندازد که در بین اقشار ملت بالاترین رای را خواهد آورد .

خامنه‌ای: درد دلی بود که خواندم البته ایشان حزب را متهم به فرصت طلبی میکنند و قدرت طلبی و من در پاسخ این همه سؤال باید عرض کنم که خواهر یا برادر عزیز انشاءالله اشتباه کرده، گمان غرض ورزی را خیلی ضعیف میدانم و گمان اشتباه را بیشتر میدانم واقعیت غیر از این است یک چنین فرصت طلبی‌ای در حزب نسبت البته در آخر سؤال روشن میشود که ناراحتی و درد دل این خواهر

با برادر از چیست گویا ایشان به یکی از این کاندیدها علاقه‌مندند و او را برنده میدانند و فکر میکنند که حزب سنگ جلوی پایشان می‌اندازد و از حزب ناراحتند بنابراین درد دل ایشان هم قدری جا دارد وقتی کسی به شخصی علاقه‌مند است و فکر میکند که یک حزبی دارد در مقابل آن شخص سنگ می‌اندازد حق دارد ناراحت بشود ما فقط لازم است بگوییم که برادر و خواهر ما جلوی پای هیچ کس سنگ نینداخته‌ایم ما از رئیس جمهور شدن هیچکس جلوگیری نکرده‌ایم ما با اینکه یک حزب بودیم و دیگران منفرد کمترین تبلیغ را کرده‌ایم تعداد پوسترها و نوشتجات کاندیدای یک حزب را با پوسترها و تابلوهای دیگران مقایسه کنید اگر تبلیغات ضعیف هم بود شما درست می‌گویید . کاندیدای حزب نصف سه چهار کاندیدای معروف پوستر و تبلیغات ندارد ممکن است بگویید شما پوسترزده‌اید ولی کنده‌اند . پس عده‌ای بودند که پوسترهای حزب را می‌کنند . البته شما که از کاندیدای خودتان به این صورت دردمندانه دفاع می‌کنید و فکر می‌کنید که کاندیدای شما نفر اول خواهد شد و من هم به شما حق میدهم که چنین امید و آرزویی داشته باشید و خدا کند که اگر این کاندیدا بدرد این ملت می‌خورد بحق پاکان و صالحان و نیکان در این انتخابات برنده شود پس بدیگران هم اجازه بدهید که آنها هم کاندیدایی دارند اسم او را بیاورند و ترویجش کنند و ناراحت شوند اگر کسی نسبت به او سنگ اندازی کند . چوب لای چرخش بگذارد بنابراین خودخواهی و انحصار طلبی یعنی همین .

امیدوارم در این برهه حساس ما قدری عاقلانه و منطقی فکرکنیم و از احساسات نابجای خودمان جلوگیری کنیم حق داریم که علاقه‌مند به فردی باشیم و برای او فعالیت کنیم اما همانطور که همه میدانیم و حتی خود این کاندیداها گفتند و امام هم از قبل فرموده بودند حق نداریم به دیگران اهانت کنیم هر کس حق دارد حرف مثبت خودش را بزند و هر پدیده‌ای حق دارد خودش را اثبات کند. حق ندارد دیگران را نفی کند بگذاریم بطور طبیعی این حرکت پیش برود مردم با ملایمت و هماهنگی و مصلحت اندیشی هر چه بیشتر به معنای درست و صحیح "مصلحت اندیشی" بتوانند انشاءالله بر این مملکت کسی را حاکم کنند که این کشور را به نیکی اداره کند و در خط اسلام و جهت سیاست اسلامی و با ملاحظه به ایده‌ئولوژی اسلامی پیش ببرد و ما سعی میکنیم که کارها را آنچنان انجام دهیم که نسبت به هم تعاون داشته باشیم تا کارشکنی.

س- موضع حزب جمهوری اسلامی و خود شما در پاسخ به پیام امام خمینی مبنی بر وحدت و یکپارچگی و حمایت از رئیس جمهوری چیست.

بهشتی- آنچه که امام به آن دعوت کردند یک مساله کاملاً منطقی و قابل فهم و مورد قبول است وقتی کسی به عنوان رئیس جمهور از طرف ملت بر پایه قانون اساسی انتخاب میشود همه باید به او کمک کنند تا بر اساس قانون اساسی کشور را بخوبی اداره کند و همه نیروها باید به کمک یکدیگر باشند و این یک امر طبیعی است، بنابراین

حزب جمهوری اسلامی به حکم وظیفه‌ای که برای پیشبرد انقلاب اسلامی ایران و به ثمر رساندن آن بر پایه قانون اساسی دارد همه کوشش خود را برای اداره مملکت به بهترین وجه بکار خواهد برد و در حد توان خود اجازه نخواهد داد که نیروهای گوناگون که به جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران مومن هستند بجای آنکه مکمل یکدیگر باشند خنثی کننده یکدیگر شوند ولی این به آن معنی نیست که حزب در مسائلی که رئیس جمهور یا گروه‌های دیگر را در اشتباه می‌بیند از آنها انتقاد نکند یا جلو اشتباه آنها را نگیرد. به هر حال رابطه صحیح و سالم و سازنده در جامعه‌ها همان همکاری آگاهانه و نقادانه با یکدیگر است بر اساس اصل عالی مسئولیت مشترک مردم و امر به معروف و نهی از منکر بنابراین نه حزب و نه هیچیک از آحاد مردم اشتباه رئیس جمهور یا دولت یا مسئول یک اداره را نخواهند پذیرفت و برای رفع اشتباه خواهند کوشید ولی این کوشش در جهت ساختن بهتر خواهد بود نه در جهت تخریب و ویرانگری و هدر دادن نیروها و این نکته بسیار ظریفی است که جامعه اسلامی ما در این نخستین مراحل کمک استقلال و آزادی بر پایه اسلام باید همواره بدان توجه کند.

س- یکی از افتخارات و برتری‌های انقلاب اسلامی در حزبی نبودن آنست یعنی حزب بخصوصی انقلاب نکرده بلکه انقلاب در سطح مردم بود حال با توجه به بیانات آقای لاهوتی که ارتش و پاسداران آلت دست و یا بازوی مسلح حزب بخصوصی هست چه

باسم میگویند.

خامنهای . من معتقدم که حزب و سازمان بخصوصی بر سر این انقلاب ندارد و هیچ حزبی نقش در پیدایش این انقلاب به آن معنا نداشته است . این درست است اما این حرف به معنای آن نیست که ما چون انقلاب کرده ایم و چون یک ملت واحد هستیم پس به تشکل و سازماندهی احتیاج نداریم . اگر کسی تصور کند که یک ملت چون انقلاب کرده و چون انقلاب به حزب و سازمانی وابسته نبود پس بعد از انقلاب احتیاج به سازماندهی و تشکل ندارد خیلی از مرحله پرت است . یک ملت نیازمند به تشکل و تخصص و سازماندهی است و اگر همه ملت را نتوان سازماندهی کرد و طرح روشن و درست نبود ناگزیر آنده از افرادی که خود را متعهد میدانند لازم است که یک سازماندهی ولو محدود بوجود آورند تا همان کاری را که میخواهند انجام دهند . اصل بی نظمی و بی سازمانی از اصلهای مطرود عالم است . تز نظم هر بی نظمی امروزه کاملاً رد شده است امروز نظم ما ، در نظم است و پیشرفت ما در وجود نظم است . در مورد بخش دوم سؤال جواب اینست که ایشان (لاهوری) گفته اند که سپاه و ارتش بازوی مسلح یک حزب است منظوری ایشان حزب جمهوری اسلامی است و علت آن وجود بنده در آنجاست . بنده پیش از آن و پیش از آنکه عضو حزب باشم عضو ارگان تصمیم گیرنده و منصوب از طرف امام در شورای انقلاب هستم . این شورای انقلاب است که سپاه را اداره میکند و اهداف آنرا معین میکند و از روز اول سپاه را بوجود آورد . شورای انقلاب ناگزیر

یک عضو از اعضای خودش را باید در سپاه جایگزین میکرد با گذشت چند ماه احساس نابسامانی در امر سپاه احساس شد که یکنفر را باید می گذاشتیم .

هر کس از افراد هم که به سمنی گذاشته نشود بهر حال حرفی در بار ما نخواهند زد . و نباید تصور کرد که شورای انقلاب یک ارگان عظیم و مردمی این مملکت را در اختیار یک حزب میگذارد این مسائل جز کارشکنی مفهوم دیگری ندارد .

س. آقای بهشتی شما حزب جمهوری اسلامی را دوست دارید و بقاء آن برای شما اهمیت دارد یا جمهوری اسلامی ایران با اشتباهی که حزب جمهوری اسلامی در انتخاب کاندیدا برای انتخابات ریاست جمهوری مرتکب شد ، نظرتان در مورد ادامه حیات حزب جمهوری اسلامی یا انحلال آن چیست ؟

ج. دکتر بهشتی : بخش اول سؤال شما اینست که آیا حزب جمهوری اسلامی بیشتر برای ما اهمیت دارد یا جمهوری اسلامی ایران سؤال عجیبی است با روحیه ای که در ما هست حزب تا وقتی برای ما ارزش دارد که در خدمت انقلاب اسلامی و بقاء و دوام و شکوفائی جمهوری اسلامی ایران باشد ما بدان دلیل به حزب جمهوری اسلامی علاقه مندیم که او را یک سازمان موثر در دوام انقلاب اسلامی در تداوم این انقلاب و در پیشرفت جمهوری اسلامی میدانیم و اما اشتباهی که حزب در انتخاب کاندیدا کرد مفصل در باره آن صحبت کرده ایم این اشتباه منظورتان چیست ؟

اگر منظور تان اینستکه انتخاب آقای جلال‌الدین فارسی اشتباه بوده از طرف حزب بدلیل اینکه بعداً "درباره" ایرانی الاصل بودن ایشان شبهه بوجود آمد فکر نمی‌کنم با توضیحات کافی که ما قبلاً داده‌ایم مردم این را یک اشتباه غیر قابل گذشت برای حزب بدانند بطوریکه فکر کنند از این پس انحلال حزب جمهوری اسلامی بیشتر از حیات آن الزامی باشد همانطور که قبلاً "پاسخ دادم مادرگرد همائی که با نمایندگان فعال حزب در دهها نقطه ایران داشتیم همه‌ما این نتیجه رسیدیم که برای کمک به پیشرفت انقلاب اسلامی ایران و شکوفائی جمهوری اسلامی ایران حزب جمهوری اسلامی ایران باید همچنان به فعالیت خودش ادامه دهد و به سازماندهی دقیق‌تر و عمیق‌تر خودش بپردازد و برنامه‌های سازنده‌ای را از این پس طرح ریزی و دنبال کند.

س- بودجه حزب جمهوری اسلامی از چه منابعی تامین میشود و اگر مراجع تقلید اجازه داده‌اند که از وجوه شرعی خرج شود نام ببرید.

بهشتی- بودجه انجمنهای مختلف از جمله حزب از وجوه شرعی تامین میشود و فعلاً "حزب مقدار قابل ملاحظه‌ای وام گرفته و قرض دارد و از میان مراجع بآن کسی که صحبت کردیم که ببینیم اجازه میدهند یا نه امام بودند با ایشان صحبت کردیم.

س- نظر شما و حزب راجع به افشاگریهای دانشجویان پیرو

خط امام چیست و خط مشی شورای انقلاب چه خواهد بود؟ بهشتی: نظر ما این است که مدارک سیاسی در یک کشور به اطلاع ملت برسد، منتهی آن شیوه‌ای که تا حالا عمل شده بود، سه تا عیب داشت: یک عیبش این بود که همه اوراق و اسناد مربوط به یک فرد یا یک موسسه باید ارائه بشود، تا مردم بتوانند جمع بندی کامل کنند. در برخی موارد، گفته میشود که همه اوراق یک جا ارائه نمیشود. خوب اگر قرار است مردم در باره یک فرد یا موسسه چیزی بدانند باید همه اوراق آنجا را بخوانند تا بتوانند جمع بندی کنند. نفس دوم این بود که باید همانشب که این اوراق از رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها پخش میشود آن فرد یا گروه هم بتوانند بیابند توضیح بدهند تنها به قاضی رفتن درست نیست و ملت قاضی است. فرمولی را هم برای اینکار در نظر گرفته و پیشنهاد کرده و انشاء الله امیدواریم که بزودی مطرح بشود و رویش بحث بشود اینست که دانش جویان کلیه اسناد مربوط به فرد یا گروه را فتوکپی اش را در اختیار او بگذارند (اگر هم میترسند که فرار کند، قبلاً" بگویند تا یک ترتیبی داده شود که فرار نکند) تا او مطالعه کند و توضیحات خود را بدهد و از توضیحاتش نوار صدا و تصویر برداشته شود و از افشای دانشجویان هم نوار، اسلاید و صدا و فیلم گرفته شود و بعد هر شبی که اینها میخواهند نشان بدهند قبلاً" اعلام کنند که افشاگری میشود، با طرف مقابل که مردم وقتی افشاگری تمام میشود، تلویزیون خود را خاموش نکنند و بدانند که: طرف مقابل هم بعد صحبت خواهد

کرد ، تا همه را یکجا گوش کنند ، به بینند و قضاوت کنند و از نظر ما این با عدل اسلامی سازگار است . عیب سومی که در کار دانشمندان وجود دارد ، این است که تا حالا جز در یک مورد که در رابطه با روزنامه جمهوری اسلامی بوده در بقیه موارد همه اسناد مایوس کننده و منفی پخش شده است . اگر راجع به افراد گروهها و موسسات دیگر ، اسناد مثبت وجود دارد . اینها را هم نشان دهند که مردم به سمت بینش و یاس کشانده نشوند . سوق دادن به بدبینی خطر بزرگی است برای جامعه با وجودیکه برادران دانشجو معایبی هم در کارشان بوده ، ولی اگر این سه اصل را رعایت کنند و کلیه اسناد را هم یکجا جمع کنند و در عرض یکی ، دو هفته افشاء کنند چون مردم را در انتظار گذاشتن تزلزلی در روحیه شان بوجود میآورد و این بنفع انقلاب نیست .

س : آیا شما سرمایه دار هستید ؟

دکتر بهشتی : الحمد لله ثروت و سرمایه ای ، ندارم و بسهم خود اجازه هم نمی دهم که در آینده جامعه ام به سرمایه داری کشانده شود .
س - حزب چه ضرورتی درباره درج مقاله رجعت به سوی فطرت الهی انسان حس میکرده و میکند تا عده ای به راه پیمایی بپردازند .

بهشتی - همانطور که میدانید روزنامه جمهوری اسلامی یک روزنامه خبری مستقل است که ارگان حزب هم است . یعنی اگر حزب مطالبی داشته باشد موظف است منتشر کند . بنابراین ، ما به این ارگان یک

نوع استقلال نسبی داده ایم و این مقاله قبل از چاپ ، مثل خیلی مقالات دیگر در حزب مطرح نشده که میپرسید آیا ضرورت دارد یا خیر البته این روزنامه در سطح بالایی ، در خط حزب حرکت میکند اما نه صد درصد ولی در باره این مقاله ، باید دید که در این مقاله چه موضوعی مطرح شده غیر از یک بحث سیاسی که یک پاسخ و توضیح سیاسی هم میتوانست آنرا جواب دهد . آیا از اینگونه موضع گیری و بحثها خود این کسانی که راه پیمائی و سروصدا راه انداخته اند خودشان در نشریاتشان صد برابر آنرا نکرده اند که حالا یک ضربه به آنها وارد شده این سروصدا را راه انداخته اند ؟ به هر حال در باره این مقاله رجعت به سوی فطرت ، نظرم اینست که اگر اسم اشخاص در مطلب نبود چه بسا بیشتر در جامعه جا می افتاد و این جنجال آفرینی راهم کمتر بدنبال داشت ولی منهای این نکته مطالب آن اساسی بوده و مسئله خط امام مطرح است مبنی بر اینکه نه سازش با غرب و نه سازش با شرق .

س : موارد همکاری شما با رئیس جمهوری در چه حدی است ؟
بهشتی : به آقای بنی صدر قبل از انتخابتشان بارها گفته ام چه در شورای انقلاب و چه در سخنرانیها اختلاف نظر با آقای بنی صدر ما داشتیم و داریم و بهمین دلیل هم حزب نتوانست ، ایشان را به عنوان نامزد حزب جمهوری اسلامی معرفی کند ، اما این اختلاف نظر اختلاف نظر کسانی است که میخواهند به این انقلاب خدمت کنند ، بنابراین به ایشان گفتم همانطور که در شورای انقلاب علیرغم

اینکه اختلاف نظر داشتیم ، ولی تعاون هم داشتیم بدانند که پس از این هم با حفظ مواضع فکری، سیاسی و اسلامی مان سعی میکنیم در همه مواردی که میشود به شما کمک کرد تا این جامعه یک روز هم که شده زودتر به امنیت و آسایش و تکامل معنوی برسد و مطمئن باشند که این همکاری را خواهیم کرد و نه تنها هیچگونه کارشکنی از جانب حزب و دوستان من نخواهد بود (که معلوم است) حتی هیچگونه کوتاهی در کمک و همکاری هم از جانب ما نخواهد شد . در طول این مدت آقای مهندس بازرگان در شورای انقلاب چند بار قهر کردند و گفتند اگر نمی‌خواهید ، من استعفا میدهم ، ما همیشه مسئله بی‌اعتنائی به آمریکا و استقلال هر چه سریعتر جامعه را مکرر مطرح میکردیم و معتقد بودیم ، جامعه‌مان حاضر است یک مقدار سختی تحمل کند ، ولی زودتر روی پای خودش بایستد ، جامعه بالاخره یک دوره مشقت می‌خواهد ، انقلاب بدون زحمت که نمیشود ایشان میگفتند لزومی ندارد ، ما میتوانیم روابطمان را با آنها بطور حسنه حفظ کنیم و دفاع جامعه را هم تامین کنیم . این دو سلیقه بود و اختلاف ، ایشان هم گاهی می‌آمدند در تلویزیون و میگفتند که نمی‌گذارند من کارم را بکنم و خلاصه برسر مسائل مختلف با ایشان درگیری علنی داشتیم بارها به آقای مهندس گفتم که شما که همیشه پیشتانز بودید ، با مردم بودید و مبارز بودید به چه حقی از انقلاب قهر میکنید ، مگر شما احساس مسئولیت نمیکنید ؟ سر مسئله آقای امیر انتظام ماههای اول به ایشان گفتیم که ایشان

یک چهره شناخته شده‌ای برای ما نیست و این درست نیست که ایشان معاون و سخنگوی شما باشد ، حتی امام هم فرمودند امام یکبار به من فرمودند بگوئید به ایشان که یک نفر دیگر را انتخاب کنند . آقای بازرگان گفتند ، نه ، اگر فرار است ایشان برود همه ما خواهیم رفت . به آقای بنی‌صدر گفتم : ما همراهان منقدی هستیم اگر ملاحظه شود کسی کج می‌رود خیلی سریع مقابلش ایستادگی میکنیم و باید این خصلت زنده بماند . ببه امام گفتیم : شما قلب این امت هستید ، دوست داریم این قلب از این نظر آرامش داشته باشد و با صراحت می‌گوئیم که در این جهاد جای درهای نگرانی نیست ، آرامش کامل از این نظر داشته باشید . من در این انقلاب مسئولیت قبول میکنم و مسئولیت همیشه دارم اما قصد دارم یک مقدار به فعالیتهای تشکیلاتی و به فعالیتهای فرهنگ انقلابی از نظر اسلام و از نظر بررسی‌های سیاسی و اقتصادی چون در بخش اقتصادی هم علاقه دارم و هم کار کردم بپردازم و باید چهره آینده اقتصاد این جامعه بطور دقیق مشخص شود و رویش کار انجام شود و این در واقع احتیاج انقلاب است ، گفتم موافقت بفرمائید من در آن کار باشم ، امام فرمودند نه و باین ترتیب موافقت نفرمودند . امام فرمودند من تا شما ها هستید مطمئن هستم ، خاطر جمع است و اطمینان دارم ، این اعتماد را نگاه دارید . عرض شد این کار را خواهیم کرد .

پیوند ما با امام ، یکروز و سه روز و سال ۴۲ و این حرفها نیست

مربوط به سال ۲۵ تا حال است لطف ایشان هم مربوط به این روزها نیست . نخواستم خاطر ایشان را رنجه بدارم و بگویم آقا سید علی یک علت دیگر هم دارد که ما ترجیح میدهیم که این مسئولیت ها را دیگران بعهده بگیرند و آن اینست که با همه آگاهی که شخصی شما از روحیه ما دارید و میدانید که هر بار یک مقامی را نه بعنوان یک هوی ، بلکه بعنوان یک بار ، قبول کردیم ، دشمنان انقلاب گله میکنند . علتی که ما فکر میکنیم مسئولیت قبول نکنیم اینست که عملاً " نشان بدهیم که ما نه تنها انحصار طلب نیستیم ، هیچ مقامی را نمی طلبیم همیشه بما گفته اند باید این کار را بپذیرید ولی هیچوقت نرفتیم بگوئیم که آقا فلان کار را ما میخواهیم . از آن عضویت شورای انقلاب گرفته تا بعد ما اگر تلاشی داریم در پی یک آرمانی است نه مقامی . به ایشان عرض کردم اگر واجب عینی بر من دانستید کاری را ، من از واجب عینی به حکم مسلمانی پیروی خواهم کرد ولی اگر توانستید بجای من و این دوستان کسانی را پیدا کنید که حضرتعالی هم به آنها اطمینان بکنید اولویت بر آنست که آنها باشند و ما بهمان کارها بپردازیم تصمیم نهائی را هم به عهده خود ایشان گذاشتیم .

س - آقای بهشتی راست بگوئید - شما یکی از شخصیتهای مذهبی هستید که یک حزب اکثریت را پایه گذاری کردید اما این حزب الان تنها یک روزنامه دارد و درهایش در اکثر بخشها و روستاها و حتی شهرها بسته است خودتان بهتر از من میدانید که پیامهای حزب به روستاها نمیرسد با توجه به اینکه ضمناً " از طریق جهاد

سازماندهی وارد روستاها شد باید حیات آینده حزب و مرتبه او را چگونه می بینید .

ج - حقیقت اینستکه ما از همان روز اول که حزب را تاسیس کردیم و پیشنهاد تاسیس آن را به ملت کردیم معتقد بودیم که گسترش سریع دامنه حزب آفتی برای حزب خواهد بود چون هر چیزی که رشدش سریع و غیرمتعارف شد حتماً " در معرض آسیبهای گوناگون قرار میگیرد و آسیب پذیری آن بیشتر میشود ما از روز اول اصلاً " نمی خواستیم این حزب یک چنین فراگیری و وسعتی پیدا کند و به عنوان حزب اکثریت تلقی شود ما معتقد بودیم که وقتی اعضای حزب به سیصد نفر رسید کنگره تشکیل دهیم که این مطلب در اسانامه حزب قید شده است بنابراین موقعی که ما حزب را پیشنهاد میکردیم اندیشه مان این بود که وقتی سیصد نفر عضو پیدا کرد کنگره تشکیل شود ولی شرایط خاص سیاسی سبب شد که تنها در روز اول هزاران نفر مراجعه کردند و ما را تحت فشار برای گسترش حزب قرار دادند . گسترش حزب غیر طبیعی و تحت فشار مردم انجام گرفت . و به علت اینکه ما در همان موقع در شورای انقلاب مسئولیت داشتیم و شرایط انقلابی ایجاب میکرد که ما در مسائل روزانه جامعه حضور داشته باشیم امکان اینکه نیروهای کافی اختصاص به محکم کردن پایه های حزب دهیم و محتوی حزب را برای آموزش سیاسی و اجتماعی و طرح و برنامه گسترده بالا ببریم نبود به همین دلیل ما از همان موقع نگران بودیم که حزب ضربه خواهد خورد بمنظر من

شرایط امروز درست همان شرایط مبتنی است که میتواند به ما فرصت مناسب بدهد که بتوانیم حزب را بسازیم من حتی کلمه بازسازی را غلط میدانم میگویم سازندگی حزب را آغاز کنیم در این یکسال گذشته حزب به صورت یک مجموعه‌ای که با هم پیوندی عاطفی داشت توانست در موارد معینی نقش‌هایی را ایفا کند ولی هرگز این نقش در حد یک حزب سیاسی جا افتاده نبود ما موفق به ایجاد یک تشکیلات منسجم نشدیم در این مدت با اینکه چارت تشکیلاتی و شرح وظایف مدتهاست آماده شده توفیقی پیدا نکردیم نظرنهایی در باره آن ابراز کنیم و برای ارسال به همه واحدها آماده کنیم ولی درگردهمایی که در حدود سه هفته قبل در تهران از نمایندگان فعال حزب در شهرها داشتیم جمعا " همگی به این نتیجه رسیدیم که احساس این وظیفه که باید این حزب به عنوان یک نیروی موثر سیاسی و اسلامی در جامعه مان سازمان پیدا کند و تقویت شود و گسترش واقعی و عمیق پیدا کند در همه‌مان زنده بود و وجود داشت بنابراین یکجا تصمیم گرفتیم به یاری خداوند با صرف نیروی بیشتر در این راه حزب را به مرحله واقعی تکامل خودش برسانیم بنابراین نظر من این است که همانطور که میگویند در بسیاری جاها الان حزب حضور ندارد دفاتر حزب در بسیاری از جاها الان فعالیت ندارد ولی در بسیاری از جاهام حضور دارد و فعالیت هم دارد بنابراین بصورت یک حزب فراگیری که در سرتاسر ایران باشد حزب جمهوری اسلامی امروز چنین حزبی نیست بصورت حزبی است که در نقاط بسیاری از ایران حضور دارد،

فعالیت دارد و میتواند با همین شبکه موجود به صورت یک قدرت سیاسی و اجتماعی فعال از این به بعد درآید بشرط اینکه ما توفیق داشته باشیم و وقت و فراغت داشته باشیم که به او محتوا دهیم و تشکیلات و نظم و اساسی به آن بدهیم و درباره روزنامه ارگان حزب باید بگویم که روزنامه جمهوری اسلامی به همه جا نمی‌رسد و این مطلب را نیز مکرر دوستان گفته‌اند و ما برای شبکه توزیع روزنامه باید کار بیشتری انجام دهیم .

بخش چهارم

در مورد

حملة به مشکها

س. چرا شورای انقلاب مهاجمین به میتینگهای گروهها را محکوم نمیکند؟

خامنه‌ای - هجوم به این میتینگها بارها محکوم شده این هجوم بردن به جمعی که مشغول حرف زدن هستند و افکار سیاسیشان را بیان میکنند و آن جمع منع قانونی ندارد محکوم است. اگر کسی با اینها مخالف است راهش این است که آن گوشه دیگر اجتماعی تشکیل بدهند و عده بیشتری را جمع کنند و حرفهای آنها را دانه، دانه رد کنند هیچ اشکالی ندارد، عقیده آزاد است. اینرا توجه داشته باشید. بنده خودم هم در خطبه نماز جمعه در یکی از همین جمعهها اینرا محکوم کردم. آقای بنی صدر رئیس جمهور هم در یک نطقی اینرا محکوم کردند و بارها به مناسبتهای مختلف اعضای مختلف شورای انقلاب این مسئله را محکوم کردند این چیز روشنی است. حمله به گروههای سیاسی که مشغول نطق و بیان هستند با چوب و چماق و یا

با مشت محکوم است از آنطرف هم نباید هرگونه اظهار نظر بر علیه یک گروه را یک فاجعه تلقی کرد کاری که بعضی از گروهها دارند میکنند تا یک کلمه اظهار نظر یک کسی، یک گوشه‌ای علیه یک بنده خدائی میکند که به یک گروه برمیخورد فوراً "دادو فریاد بر میاورند که تو مسلمانی؟ و جارو جنجال که چرا گفتی و فلان... بنظر من این روش پسندیده‌ای نیست. آنطور جارو جنجال راه انداختن عکس العملش این است که اینجور کارها هم پیش بیاید این حملاتی که در دانشگاه تهران شده و حالا میگویند در شیراز وقایع شهر شده محکوم میکنم. این صدارا بگذارید در رادیو همه دنیا پخش بکنند. معتقدم حملات این جور کار افراد ضعیف و عاجز از استدلال و منطق یا کار افراد آشوب طلب است. این را بنده معتقدم فلان گروه یا فلان سازمان وقتی دارد صحبت میکند، هیچکس نباید به او کاری داشته باشد. بردارند فردا در آنجا نطق بگذارند و حرفهای او را رد کنند. اما حمله با مشت و لگد و چماق و غیره البته که غلط هست اما متقابلاً "هم همه گروههایی که (به گروه خاصی اشاره نمیکنم) برای خودشان حیثیت و شخصیت و محدوده‌های قائل هستند باید بدانند که اگر آنها در گفتن مسائل و نظراتشان آزاد هستند دیگران هم باید این حق آزادی را داشته باشند. تا یک کلمه چیزی میگوئیم یا کسی اظهار نظری میکند یا یک مبنای فکری را مطرح میکند فوراً" نباید اینرا یک فاجعه تلقی کنند که شما دارید مخالفت میکنید. بگذارید هر کس نظر خودش را بگوید چه مانعی دارد.

س- آیا در شرایطی که گروه‌های مترقی و ملی و مردم‌ساز
برگذاری یک میتینگ و یک راهپیمایی آرام محرومند دم زدن از بحث
آزاد و دعوت گروه‌ها خنده‌دار بنظر نمیرسد ؟
بهشتی - خوب - بسیار خوب - خود این یک مشکل و یک درد
گروه‌ها می‌خواهند میتینگی داشته باشند نظاهراتی داشته باشند
- سخنرانی داشته باشند و گروه‌های دیگر مزاحمت میکنند
مانع میشوند برهم میزنند . این یک درد ، این اولیسن
نتیجه این بحث ، که اینجا دور هم نشسته‌ایم - شما آزادانه
میگویید و مطرح میکنید و بعد دنبال میکنیم ببینیم چه راه حلی
برای این باید پیدا کرد . راه حلی اگر در حد این باشد که ما به
مردم چه میگوییم مادر طول این مدت در هر فرصتی این نظر را
اعلام کرده‌ایم چه در بحث‌های ایده‌ئولوژیک ، چه در بحث‌های سیاسی ،
چه در مصاحبه‌ها ، روی این نکته تاکید کرده‌ایم که ای برادر و خواهر ،
بخصوص ای مسلمان متعهد آگاه باش ، احترام به آزادی اندیشه و
آزادی انتخاب از اصول اسلام است . باید این آزادی‌ها را محترم
بشماریم اگر برستی مسلمانی و از روی تعصب دست به تعرض میزنی
صمیمانه به تو میگوییم نکن درست نیست و اگر دیگران برای خدشه
دار کردن چهره تابناک اسلام بنام اسلام دست به این کار میزنند
همکاری کن تا جلوی آنها را بگیریم . اگر به گفتن ما است در طول
این مدت مکرر گفتن ما ، نوشته‌ایم ، یا گفته‌هایمان بصورت نوشته
پخش شده است خوب یاد مآید حدود دو ماه - دو ماه و نیم قبل

از پیروزی ۲۲ بهمن دنبال یک راهپیمایی بزرگ از همان راهپیمایی
هایی که قبل از پیروزی داشتیم ، خبر دادند که یکی از گروه‌های
مارکسیست بنا دارد از حدود دروازه قزوین به سمت شمال یک راهپیمایی
داشته باشد و ممکن است افراد یا گروه‌هایی مانع این راهپیمایی
شوند . این خبر به روحانیت مبارز رسید به من اطلاع دادند تلفن
کردم ، به یکی از آقایان ائمه جماعت متنفذ و محبوب آن منطقه
گفتم یک چنین خبری داده‌اند من نمی‌دانم درست است یا نه ،
این خبر یک مسئولیت می‌آورد این خبر ولو احتمالا " صحیح باشد
میخواهم شما قبول مسئولیت کنید بلندگویی دستی بردارید با
یک ماشین همراه این گروه راهپیمایان مارکسیست حرکت کنید هر
جا دیدید کسی متعرض اینها میشود با بلندگو اعلام کنید اینها
از ما نیستند و مانع بشوید و ایشان آن روز اینکار را کرد و همراه
اینها آمد تا شمال .
اگر بستگی دارد به آنچه از دست ما ساخته است ما اینطور
گفتن ما و اینطور عمل کرده‌ایم و اگر می‌بینید حتی با گفته ما و گفتن
ما مشکل باز نمی‌شود ، خوب برادر ، پس یک مشکل اجتماعی است
باز هم باید در یک بحث آزاد یا تبادل نظر همگامی آور برای این
خواسته مشترک بتوانیم بگوئیم و بشنویم و چه بهتر که این در برابر
جمع مردم باشد برای اینکه روشنگری عمومی آگاهی بخش عمومی
یکی از راه‌های تأثیر و اثر گذاشتن روی افکار مردم است برای پیشگیری
از اینها راستی شما ترجیح میدهید که جلوی اینکارها همیشه با قدرت

و با سلاح گرفته شود؟ یا ترجیح میدهید که با جهت دادن و اثر گذاشتن روی اندیشه‌ها و هدایت آنها جلوی این کارها گرفته شود؟ کدام بهتر است؟ هدایت، بنابراین کمک کنیم به این هدایت و آیا بحث آزاد پیرامون این مسائل نقش هدایت و روشنگری اش کم است؟ بنابراین باز هم در همین جهتی که سؤال کننده مطرح کرده‌اند ما میتوانیم از بحث و تبادل نظر همکاری آور از یک سو و روشنگری از سوی دیگر به شناخت علل و عوامل این مشکل و یافتن راه حل و شناخت ریشه‌دارترین درد و یافتن درمان اصلی و یاد درمانهای اصلی موفق شویم.

بخش پنجم

سوالات متفرقه

سؤال: به چه دلیل شما خود را کاندیدای ریاست جمهوری نکردید؟

در بهشتی: به عنوان یک میل شخصی سخت علاقمند هستم به همان کارهایی بپردازم که به آنها اشاره میکنم بعنوان فرار از یک وظیفه هرگز از وظیفهای فرار نکرده‌ام و نخواهم کرد و بهمین دلیل من تشخیص این مطلب را بیشتر - بعهدده محیط وبعهدده دوستان صاحب نظر مسئول و متعهد گذاشتم تا امروز به چنین جمع بندی نرسیده‌ام که واقعا " یک چنین وظیفهای بصورت واجب فعلی برعهده من است . و تا وقتی که به چنین تشخیص نرسیم همچنان ترجیح میدهم بکارهایی که به آنها اشتغال داشته‌ام بپردازم .

سؤال: وقتی ماهها پیش شما به نزیه انتقاد کردید و خواستار محاکمه

او شدید بعضیها نگران شدند و تردید داشتند اما همان کسانی که امروز از او و خط فکری او حمایت میکردند اکنون معتقد هستند که این انتقادات مد روز شده آیا شما معتقد نیستید که اساساً "خط فکری گام به گام و لیبرالیسم باید به محاکمه کشیده شود؟

بهشتی: منظورتان از اینکه گفتید مد روز شده چیست؟

سؤال: دولت موقت امتحان خود را داده است و بعلت

افشاگریها یک جوی مخالف آنها بوجود آمده ممکن است امروز بعضی از انتقادات بخاطر این جو مطرح شوند ولی شما برای اولین بار و مدتها پیش خواستار محاکمه نزیه شدید یعنی روزهایی که مد روز حمایت از او بود. اینک سؤال من اینست که آیا محاکمه نزیه محاکمه سمبلیک خط فکری غربگرائی نیست؟

دکتر بهشتی: بله مخالفت آنروز من، مخالفت با یک جهت

فکری بود و نه مخالفت یک شخص و من حتی آن موقع هم اعلام کردم که علت تاجر شدید من از گفته‌های آنروز آقای نزیه‌مین بود که نشان دهنده یک خط فکری بود که آن خط برای انقلاب اسلامی ما خطرناک بود. من هم آن روز با آن خط فکری مخالف بودم و با کسی مخالفت شخصی نداشتم و هم امروز معتقد هستم که پیشنازان و پیشگامان انقلاب اسلامی ایران و بخصوص نسل جوان دانشگاهی مومن به خط امام باید بکوشند هویت کامل اسلامی این انقلاب و استقلال کامل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی این جامعه انقلابی را، از هرگونه آسیب مصون نگه دارد. مبدا این حرکت عظیم و این

جنبش بزرگ و اصل از این صراط مستقیم الهی به چپ یا راست منحرف بشود و بار دیگر به دام سرمایه‌داری جهان‌خوار غرب یا سوسیال امپریالیست تجاوزگر شرق بیفتد.

دادگستری در نظام جمهوری اسلامی باید پناهی برای

مستضعفین باشد، در بوجود آوردن چنین دادگستری ایده‌آلی چه خط مشی رادنبال خواهید کرد؟ و چه تصمیماتی گرفته‌اید؟

بهشتی: امروز ده روز است که ما به دادگستری آمده‌ایم در

این ده روزه ما طرح‌هایمان را آماده کرده‌ایم و در سه جهت تلاش

خواهیم کرد. یکی در جهت فعال‌تر کردن دادگستری موجود، دیگر

در جهت منظم‌تر کردن و فعال‌تر کردن دادرها و دادگاههای

انقلاب و سوم پایه‌گذاری قوه قضائیه آینده بر مبنای قانون اساسی

جدید. طبیعی است که این کارها را با دیگران و با همکاری آنها

میتوان انجام داد. در این چند روز ما همکارانی در گروه‌های مختلف

برای اجرای این سه اقدام اساسی انتخاب کرده‌ایم و یک گروه انتخاب

شده کار خود را آغاز کرده است یک گروه دیگر هم که بعضی از اعضایش

تعیین شده‌اند از شبانه‌کارش را شروع خواهد کرد. و یا دو یا سه گروه

دیگر هم برای بنیانگذاری قوه قضائیه جدید مورد نیاز هستند که در

باره افراد مناسب برای این گروهها تبادل نظر کرده‌ایم و امیدوار

هستیم بزودی آنها را تشکیل بدهیم. بنظر من جهت دادن به کار

قوه قضائیه و هماهنگ کردن این دستگاه عظیم با انقلاب اسلامی

ایران فعالیتها و کوششهای زیادی را میخواهد و به همکاران مومن

صدیق و کاردان بسیار نیاز داریم . ما در این راه تلاشهایی کرده‌ایم ولی چون قرار ما بر این است که تا کارها انجام نگیرد ، چیزی نگوییم به محض اینکه نتایجی بدست آید ، در مصاحبه‌های بعدی به اطلاع ملت میرسانیم و اجازه بدهید که ما به این اصل وفادار بمانیم که از این به بعد کارهای انجام شده را به اطلاع ملت برسانیم .

برای تحرک بیشتر دادگاههای انقلاب و رفع نارسایی‌های آن و همچنین برای بوجود آوردن یک هسته سالم قضایی چه اقداماتی خواهید کرد ؟

بهشتی : آنچه قبل از قبول مسئولیت قوه قضائیه از طرف ما به ابتکار برادرمان آقای دکتر باهنر انجام گرفته ، طرح یک برنامه آموزشی و علمی قضائی و تربیتی در حوزه علمیه قم است که لایحماش تهیه شده و بوسیله جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اداره خواهد شد . دوستان ما در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم کارهایی را آغاز کرده‌اند . علاوه بر این ، آن گروه که مسئول تهیه برنامه فعال تر کردن دادگستری است طرحهای آموزش ضمن خدمت برای کارکنان فعلی دادگستری تهیه خواهد کرد تا بشود از بسیاری از افراد که میتوانند از این به بعد در قوه قضائیه کار موثری بعهده گیرند . در مشاغل قضائی استفاده کنیم .

رابطه دادگاههای انقلاب با دادرها چگونه خواهد بود ؟

بهشتی : دادرها و دادگاههای انقلاب برای مدتی همچنان استقلال خود را حفظ میکنند ، ولی کارشان را در رابطه با رئیس

دیوانعالی کشور و دادستان کل انجام خواهند داد ، تا هماهنگی و نظم بیشتری در کارها بوجود بیاید .

س - تنهائی امام را که احمد خمینی گفت چرا توجیه کردید ؟

بهشتی - آنچه من بیان کردم مسئله توجیه نبود مسئله

اینست که در یک زمان حساس انقلاب وقتی گفته میشود امام تنهاست

و خودی و بیگانه در ذهنشان می‌آید که هیچکس نیست که به امام در

انجام کارها کمک کند . این برای انقلاب خطر است ، علاوه بر

اینکه خلاف واقع است . من آن معنی صحیح این مطلب را ، توجیه

نه ، گفتم اگر این عبارت معنی صحیحی داشته باشد اینست که

امام از نظر دید و روحیه در این رابطه با اسلام انقلابی و انقلاب

اسلامی در اوجی قرار دارد که ما در آن اوج کسی را نمی‌یابیم . این

اظهار عقیده خود من بود . میدانید که امت نیروی انقلاب ، امام

رهبر انقلاب است ولی در یک انقلاب باید کارها نیز اداره شود .

و اگر کارها اداره نشود از همان محل انقلاب ضربه خورده و

بنابودی کشانده میشود میتوان گفت : کسانی که در اداره امور پس

از پیروزی مسئولیت قبول کرده‌اند ، از نظر بینش و روحیه انقلابی

در اوج امام نیستند و این صحیح است اما گفتن " هیچ کس نیست "

خیلی خطر آفرین است زیرا همین نیروی محدود موجود موفق شده

است در یکسال گذشته با استفاده از سرمایه بزرگ انقلاب امام و

امت کارهایی را انجام بدهد که اکنون هم مطالعه گران خارجی باز

بگویند آنچه در ایران رخ میدهد هنوز هم برای ما قابل فهم نیست .

کدام انقلاب است که در سال اول پیروزی‌اش چهار بار انتخابات شده باشد؟ بنابراین من توجیه نخواستم بکنم.

س - آیا شورای انقلاب در خط امام است که نیست! توضیح دهید؟

بهشتی - در شورای انقلاب یکدستی وجود نداشت و هنوز هم ندارد و این بزرگترین نقص شورای انقلاب است و این نقصی بود که ما ایجاد نکرده بودیم، در مورد یکی از ویژگیهای خط امام اجمالا " بگویم که ایشان (امام) معتقدند اصول باید حفظ شود، خط امام باید حفظ شود، رهبری اصلی انقلاب هم باید کاملا " نگهبان این اصول و حق باشد ولی از افراد و نیروهای موجود با رعایت اولویتهای گوناگون باید استفاده شود، مبدا کنار گذاشتن آنها از جانب دیگر اداره انقلاب را ضعیف کند و در نتیجه انقلاب آسیب پذیر شود ما در بحثهای مختلفی که خدمت ایشان روی افراد داشتیم مثلا " میگفتیم این آقا این کمالات را دارد و این کمبودها را، با ضوابط ما ایشان نمیتواند عضو این ارگان (شورای انقلاب) باشد، و اینرا مردم هم میگویند، نظر شما چیست؟ اختلاف در اصول یا تطبیق آنها (خود این بحث مربوط به سه ماه قبل است) بعد از مدتی بحث امام این جمله را بیان کردند:

" من نگرانم که با کنار گذاشتن یکی یکی افراد هر کدام به

علتی، مدیریت انقلاب، مدیریت کشور ضعیف شود و ما ضربه بخوریم " بنابراین شورای انقلاب با همان درصدی که در آن عناصری وجود دارند که یا با امام یکسان می‌اندیشند و یا اگر یکسان نمی‌اندیشند وقتی امام مطلبی را بیان میکنند اینها در تفاهم با امام سریع هستند.

ضمنا " یک گروه هم متاسفانه دارای همان نوع فکر اصطکاکی قبل و بعد از پیروزی با گروه اولند یک دو نفر هم بینابین. بنابراین شورای انقلاب در همین حد در خط امام است که عرض شد.

سودبری در نظام اسلامی

س - شما در سخنرانی بازار تهران با شجاعت و صراحت گفتید که یک تاجر یا یک کاسب مقید به روش صحیح اسلامی از سرمایه اندوزی از راه کسب و تجارت دست برمی‌دارد...

بهشتی: آنگاه سؤال شد سود عادلانه یک تاجر و یک کاسب چیست بنده گفتم اگر سود عادلانه و منصفانه این است که به اندازه مخارج خودش و محل کارش بتواند بر قیمت خرید اصلی چیزی بیفزاید همین. اما اینکه بخواهد هر ماه صفرهای حساب بانکی خودش را زیاد بکند واقعا " صفر را زیاد کرده، صفر میدانید یعنی چه، صفر یعنی یک چیز تو خالی و بعقیده من باید به تو خالی ضد عدالت اسلامی را اضافه کرده در اقتصاد اسلامی (این را با صراحت میگویم) جایی برای اینگونه سود ببری ها وجود ندارد و براساس همان اصولی

که در قانون اساسی آورده شده و بیاری خدا و به همت و همکاری هممتان، زمینه این نوع سودبری‌ها را در زمانی کوتاه از میان خواهیم برد.

من همیشه معتقد بوده‌ام که اقتصاد جامعه ما باید بستمی برود که الان در قانون اساسی آمده است یعنی هر انسانی که قدرت و توانائی کارکردن دارد و باید ابزار کار و سرمایه لازم برای کار را به او بدهیم.

دو چیز احتیاج داریم: یک قاطعیت مدیریت مملکت در تصمیم گیریهای مربوط به این ملت و دیگر همکاری عموم مردم و جلوگیری از کارشکنی‌هایی که در راه این تصمیم گیری‌ها و اجرای این تصمیمات پیش خواهد آمد، خطر این مملکت دو چیز است: ۱- ادامه این سیستم اقتصادی که تا کنون داشته‌ایم وضد اسلامی است ۲- رکود اقتصادی یعنی سیستم را با شیوه‌های درهم بریزیم و از بین ببریم و جانشین یک جریان سالم اقتصادی نباشد یکنوع درهم ریختگی و هم پاشیدگی و رکود اقتصادی باشد تجربه‌های انقلابی تاریخ نشان میدهد رکود اقتصادی به همان اندازه برای انقلابات خطر ایجاد کرده است که قبول نظامی ظالمانه اقتصادی قبل از انقلاب هر دو خطر ایجاد کرده و امیدوارم که طی یک برنامه‌ای که از ۵ سال بیشتر طول نکشد با همکاری صمیمانه بین مدیریت مملکت و توده مردم بخصوص همگامی و همفکری قشر درس خوانده و کارآمد بشویم اقتصاد پویای سالم اسلامی را که در آن هیچ راه برای استثمار و بهره‌کشی

وجود ندارد.

س: در یکی از سخنرانیها گفته بودید که حزب حاکم در زمان دولت موقت نهضت آزادی بود، در صورتیکه در پاسخ گفته میشود که مراکز عمده تصمیم‌گیری و موانع تصمیم‌گیری در دست حزب جمهوری اسلامی بوده است، در این مورد چه میگویید؟

بهشتی: منظور از مراکز عمده تصمیم‌گیری چیست؟ اگر منظور شورای انقلاب است که در شورای انقلاب حزب اکثریت ندارد و اگر منظور جاهای دیگر، این جاها کجاست، کمیته‌ها؟ که مسئولیتش را آقای مهدوی کنی بعهده دارند که ایشان عضو حزب جمهوری اسلامی نیستند. دادستانی و دادسرای انقلاب؟ که ارتباطی به حزب جمهوری اسلامی ندارد و مسئولیتش در این یکسال افراد مختلفی بوده‌اند، مدت کوتاهی جناب آقای زوارهای بودند و بعداً "چند ماه جناب آقای هادوی بودند و در چند ماه اخیر جناب آقای قدوسی و این چه ارتباطی به حزب دارد؟ بنابراین مرکز عمده تصمیم‌گیری شورای انقلاب بوده که حزب در آن اکثریت نداشته و باز مرکز عمده تصمیم‌گیری و اجراء در دولت موقت نهضت آزادی اکثریت داشته و کار دست آنها بوده است البته در این دوره اخیر که شورای انقلاب مسئولیت اجرائی از وزارتخانه‌ها را بعهده گرفتند اما چنان نیست که حاکمیت در دست حزب باشد، برای اینکه وزارت خانه‌های خیلی حساس در دست حزب نبوده است. وزیر اقتصاد و دارائی آقای بنی صدر بودند و وزیر خارجه آقای بنی صدر و بعد آقای قطب زاده بودند

سازمان برنامه آقای مهندس سبحانی هستند. وزیر نفت و سرپرست سازمان امور استخدامی کشور آقای مهندس معین فر و وزیر دفاع آقای دکتر چمران و وزیر بازرگانی آقای دکتر صدر است.

س- آینده اقتصادی ایران را چگونه میبینید و چگونه میتوانید آنرا حل کنید.

س- عدهای معتقد هستند که اقتصاد ایران نمیتواند بدون وابستگی به اقتصاد کشورهای دیگر دوامی داشته باشد.

دکتر بهشتی: در هر صورت اصل اقتصاد مستقل از مسائل عمدهای است که ما برای اقتصاد خود در نظر داریم ولی اقتصاد مستقل این معنی را نمیدهد که ما روابط اقتصادی با کشورهای دیگر نداشته باشیم بلکه ما اقتصادی میخواهیم که وابسته نباشد ولی ما با کشورهای دیگر روابط اقتصادی خواهیم داشت و بین این دو تفاوت است ما اقتصاد مستقل میخواهیم و از وابستگی اقتصادی به کشورهای دیگر پرهیز میکنیم و با حفظ این استقلال میتوانیم با دیگران روابط متقابل اقتصادی داشته باشیم.

س- حزب جمهوری اسلامی در کابینه آینده شرکت خواهد کرد؟
بهشتی: حزب جمهوری اسلامی مثل همه موظف است که برای پیش برد انقلاب اسلامی ایران کار بکند و از حضور فعال در صحنه ساختن جامعه اسلامی ایران بهیچ عنوانی شانه خالی نکند... البته وقتی انسان میخواهد همکاری کند، اول باید ببیند همکارانش چه کسانی هستند اگر با یکدیگر یک مجموعه هماهنگ خلاق و سازنده

به وجود میآورند باید در کار شرکت کند.

س- گفته بودید که حزب جمهوری اسلامی معتقد است که با ابر قدرتها باید مثل یک قدرت کامل و بی نیاز از آنها برخورد کرد و فرموده بودند که نهضت آزادی معتقد است که باید گام بگام جلو رفت و مسائل را حل کرد آیا نمیتوان هم مستقل بود و هم گام بگام جلو رفت؟

بهشتی: منظور این بود که از بینش سیاسی حاکم بر نهضت آزادی در مقطع کنونی مبارزه ملت چنین فهمیده شده که این برادران پایان دادن به وابستگی اقتصادی و سیاسی به آمریکا یا قدرتهای بیگانه دیگر را در این مرحله از انقلاب عملی نمیدانند و معتقدند که این اقدام باید به مراحل بعدی موکول شود: ولی ما تاکید میکردیم که در همین مرحله و هرچه زودتر باید به اقدامی قاطع برای قطع هرگونه وابستگی به آمریکا و هر قدرت یا ابر قدرت دیگر دست زد و آنرا به مرحله دیگر موکول نکرد.

س- آقای بهشتی انقلاب ایران دارد بچههای خود را میخورد و ما داریم تجربه همه انقلابهای تاریخ را تکرار میکنیم. از انقلاب کبیر فرانسه گرفته تا انقلاب کمون پاریس. تا انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و همه انقلابهایی که در دنبال آن رخ داد مگر شما نمیگفتید که انقلاب ایران استثنائی است و با تمام انقلابهای دنیا تفاوت دارد پس حالا کجا باید انقلابیون که حالا منزوی شدهاند؟
دکتر بهشتی: بله انقلاب ایران استثنائی است یعنی کسانی که

بین خودشان و خدای شان و با آگاهی و ضمیر وجدان شان احساس میکنند که در خدمت پیروزی انقلاب بوده‌اند آنها امروز بدان نمی‌اندیشند که آیا در صحنه امروز جایی و یا جای برجسته‌ای دارند یا نه ببینند یک فرق اساسی انسان مومن بخدا با دیگران همین است او هیچگاه کارهای خودش را هدر رفته نمی‌شناسد چون کار را برای خدا کرده است من صریحا " میگویم که شعار انقلاب اسلامی باید خدمت به خلق و در راه رضای خالق باشد کسیکه به خلق و در راه رضای خالق کار میکند هیچگاه رضای خالق را کم نمیکند بنا بر این توجه داشته باشید این خصلت استثنائی که در باره انقلاب ایران همواره میگفتند در این بعد خاص هم وجود دارد آری بلی، انقلاب ایران استثنائی است چون انقلابیون پاک نیت ایران بدان نمی‌اندیشند که آیا در این مرحله، در مرحله قبل و یا در مراحل بعدی سمتی مقامی دارند یا نه آنها بدان می‌اندیشند که آیا کاری در گذشته کرده‌اند. امروز میکنند و یا فردا خواهند کرد و اقعا " در راه خدمت به خلق و در راه رضای خالق هست یا نه اگر خدمت به خلق برای رضای خالق باشد همواره خوشحال هستند و اگر خدمت به خلق نباشد و یا خدمت به خلق باشد ولی برای رضای خالق نباشد ممکن است از نشیب و فرازها دلخور شوند و رنجیده خاطر تکرار میکنم یک انقلابی مسلمان همیشه شاداب است و هیچگاه رنجیده خاطر نیست.

س- آقای بهشتی مملکت نظم و انضباط ندارد. مملکت دولتی مرکزی ندارد. مملکت حکومت واقعی ندارد. مملکت به ظاهر قانون دارد.

فکر میکنید چند روز، چند ماه، چند سال و چند دهه دیگر لازم است تا مملکت تکلیف خودش را با امنیت، با آرامش، با آسایش با ملت و از همه مهمتر با تاریخ روشن کند.

خوب. شما کدام انقلاب را میشناسید که یکسال پس از پیروزی‌اش نظم و برنامه و امنیت کافی، نمی‌گویم کامل، بدست آورده باشد پیداست سالها لازم است تا ما به امنیت مطلوب به آرامش مطلوب به نظم مطلوب و به برنامه‌ریزی مطلوب برسیم و تکلیف خودمان را با همه روشن کنیم. می‌پرسید چند روز، چند ماه، چند سال و چند دهه پاسخ من اینست. چند روزنه. هیچ انقلابی با چند روز به پیروزی نهائی و داشتن نظم مطلوب نرسیده و نمیرسد. می‌پرسید چند ماه، میگویم چند ماه هم نه. با چند ماه نمیشود به نظم کافی رسید می‌پرسید چند دهه میگویم نه چند دهه هم لازم نیست چند روز و چند ماه کافی نیست و چند دهه لازم نیست. چند سال بله چند سال؟ ما در طول چند سال که امیدوارم از یک دهه کمتر باشد با همگامی و همکاری و استفاده از همه نیروها به یاری خداوند به نظم و امنیت و برنامه پیشرفته اقتصادی و اجتماعی خواهیم رسید و انضباط مطلوب را پیدا خواهیم کرد و تکلیف خودمان با تاریخ را هم روشن خواهیم کرد.

س- آقای بهشتی زمره کنار رفتن روحانیت از کادر اجرائی تقریبا همه جا بگوش می‌خورد در راهروهای مقر ریاست جمهوری در پشت درهای شورای انقلاب در پیاده‌روها و حتی در اتومبیل‌ها. شما

میگویند روحانیت کنار برود یا بماند؟

دکتر بهشتی: روحانیت بعنوان یک مجموعه‌ای که اگر به نقش خود آگاه باشد و به وظایف خود توجه کند همواره میتواند نقش سازنده داشته باشد هیچگاه کنار رفتنی نیست می‌رسید که آیا حضور روحانیت در کارهای اجرائی تا چه وقت ادامه خواهد یافت پاسخ من اینست تا وقتی ضرورت‌ها ایجاب کند به نظر من یک روحانی نه حتماً باید در کار اجرائی باشد و نه حتماً باید در کار اجرائی نباشد. بستگی به نیاز جامعه دارد هرگاه نیاز جامعه ایجاب کند که یک روحانی در کار اجرائی باشد حضور خواهد یافت و هرگاه نیاز جامعه چنین چیزی را ایجاب نکند روحانی در همان جایگاه همیشگی خودش نقش خودش را برای تکامل انقلاب ایفا خواهد کرد من معتقدم این حساسیتی که در جامعه نسبت به شرکت روحانیت در کارهای اجرائی بوجود آمده مقدارش طبیعی است و مقدارش هم مصنوعی و ساخته شده دشمنان انقلاب است آنچه طبیعی است ناشی از این است که وقتی انسان در کار اجرائی شرکت میکند خود بخود دوست و دشمن پیدا میکند این کار اجرائی معمولاً بسود یک دوست یا گروه و به زبان یک فرد و گروه دیگر است آنها که زیان می‌برند چشمشان را هم می‌گذارند و دهان‌شان را باز میکنند و هرچه می‌خواهند می‌گویند ولی یک مقدارش مصنوعی است و آن اینستکه اصولاً حضور روحانیت یعنی حضور عالمان متعهد و آگاه در انقلاب میتواند کمک موثری به حفظ و تضمین هویت اسلامی انقلاب باشد و این چیزی

است که دشمنان انقلاب نمی‌خواهند بهر حال پاسخ به سؤال شما اینستکه روحانیت هرچا لازم دید در کار اجرائی باید حضور داشته باشد، وظیفه دارد حضور پیدا کند ولی هرچا دید چنین وظیفه‌ای نیست چه بهتر که در پایگاه و جایگاه همیشگی خودش نقش خود را ایفا کند ولی از سمپاشی‌ها نباید بترسد. و نهراسد و ملت ما نیز باید با این سمپاشی‌ها مبارزه کند.

سؤال: آقای بهشتی حالا که رئیس‌جمهور شخصاً ریاست شورای انقلاب را نیز بر عهده خواهد داشت و تشکیل کابینه موكول به تشکیل مجلس شورای ملی خواهد شد فکرمیکنید رئیس‌جمهور روزاً فعلی را از کار برکنار کند.

دکتر بهشتی: اصولاً رئیس‌جمهور در این شرایط یعنی در سمت ریاست شورای انقلاب چنین اقدامی را نمیکند تصمیمات تا وقتی شورای انقلاب است خود بخود بر عهده شورای انقلاب است البته رئیس‌جمهور میتواند پیشنهاد کند این باره بر عهده شورای انقلاب است.

س. آقای میناچی گفته‌اند استاد شهید مطهری لیست شورای سلطنت را تهیه کرده‌اند، آیا این صحیح است، اگر نه هم‌زمان شهید مطهری باید از او دفاع کنند.

بهشتی: ایشان کجا گفتند، من چنین چیزی نشنیده‌ام، این مسئله شورای سلطنت و چی و چی از این حرفهای مفت را خیلی در آن موقع می‌آمدند با ماها می‌زدند، به اعتبار کسانی که با امام تماس

دارند و میتوانند مطالب را به امام منتقل کنند و مادر هر موردی اگر مسئله برایمان روشن بود که خودمان میگفتیم نه. اگر احتمال میدادیم که در خط انقلاب تأثیری داشته باشد، خدمت امام پیام میدادیم و امام جواب میدادند، ولی در پیغامها تا آنجا که من یادم هست، خود این آقای سید جلال تهرانی، پیامش را برداشت و برد و من یادم نمی‌آید، نمیتوانم بگویم که آقای میناچی دروغ میگویند، چون در جریان این مطلب نبودم و نمیتوانم این مطلب را نسبت به برادر مرحوم، استاد مطهری بپذیرم و بهر حال در این باره اطلاعی ندارم.

س- اختلاف حزب با نهضت آزادی چیست؟

بهشتی: اختلاف حزب با نهضت آزادی بر سر همان مواضع فکری و سیاسی است، حزب معتقد است با ابرقدرتها باید مثل یک قدرت کامل که از این ابرقدرتها بی‌نیاز است برخورد کرد این نظر حزب است و نهضت آزادی معتقد است که باید گام بگام و آرام و آرام مطلب را حل کرد و نهضت آزادی، هیچوقت معتقد به این نیست که ایران باید وابسته به آمریکا باشد، هیچوقت، نهضت آزادی خواستار استقلال ایران است.

ما معتقدیم تا یک ملتی روح انقلابی و گرمای انقلاب و آمادگی انقلاب دارد، باید یکبار حساب را صاف کرد.

س- آقای بهشتی شما روحانیت را بیشتر دوست دارید. یا سیاست را؟ اگر بگویند که شما دیگر نمیتوانید سیاستی و سیاستمدار باشید

آنوقت چه میکنید.

بهشتی- اگر بگویند. کی بگوید؟ من خود میگویم هیچوقت سیاست باز نبودم و از سیاست بازی متنفر بودم. من به ایفای وظیفه سیاسی همیشه معتقد بودم و حالا هم هستم. ایفای وظیفه سیاسی غیر از سیاست بازی است. سیاست بازی یعنی خودپرستی یعنی مقام پرستی یعنی سود پرستی یعنی فداکردن مصالح جامعه در راه مسائل شخصی یعنی دروغ زنی و دروغ گوئی و امثال اینها. اینها همه ضد اخلاق اسلامی است که همواره یک مسلمان از آن بیزار است و ایفای نقش سیاسی یعنی به اندازه توانائی و در حدود شرایط وظیفه و سهم خود را در بهتر اداره کردن جامعه انجام دادن باین ما میگوئیم سیاست، و عمل سیاسی این وظیفه است و همیشه با و معتقد بودم (خواهم بود چون در اسلام همانطور که امام هم فرموده‌اند سیاست و عبادت یکی است. اسلام دینی است که سیاست اش عبادت است و عبادتش سیاست بنا بر این می‌رسد که آیا من روحانیت را دوست دارم یا سیاست را. روحانی هم یک مسلمان است و چون مسلمانی است که دارای نقش خاص و آگاهی‌های خاص هست وظیفه سیاسی او سنگین‌تر است فکر اینکه روحانیت را از سیاست دور کنند و روحانیت را در جامعه بار دیگر (ایزوله) کنند این آن فکر شیطانی است که دشمنان اسلام میخواهند ما با او مبارزه خواهیم کرد من بعنوان یک روحانی هم روحانی هستم و هم روحانیت را دوست دارم در ایفای نقش خلاق سیاسی و پاک و خالص خود بعنوان یک

مسلمان متعهد همچنان خواهیم کوشید بنابراین اینکه میگوئید آیا این را بیشتر دوست دارم یا آنرا میگویم این یا آن این با جهان بینی اسلام سازگار نیست ما که روحانیت مسیحی نداریم ، ما که روحانیت بودائی نداریم ، ما روحانیتی داریم که در حقیقت عبارت است از عالم متعهد پای بند به وظایف اسلامی . هر انسان مسلمان متعهد پای بند به وظائف اسلامی به وظایف سیاسی خود نیز پای بند است کوتاه سخن اینکه هم روحانی هستیم و خواهیم بود و هم در سیاست در توانائی نقش خلاق مثبت خواهیم داشت بی آنکه خواستار هیچ مقام و منصب سیاسی باشیم .

س- آقای بهشتی یک سال از عمر انقلاب میگذرد امروز بازار شایعه و شایعه سازی داغ است یکبار بدور از هرگونه اغماض درباره شایعاتی که بطور یقین به شما نسبت میدهند چه میگوئید این شایعات این روزها به طور گسترده‌ای رواج دارد بالاخره تکلیف شایعه سازان و تهمت زنان در جامعه اسلامی چه وقت روشن میشود .

دکتر بهشتی- همه کسانی که با مبارزه و انقلاب سروکار دارند میدانند که جنگ روانی یکی از حساسترین جنگها است که بخصوص در قرن ما رواج فراوان و میدان گسترده‌ای پیدا کرده است و طبیعی است که هوشیاری انقلابی همه ما ایجاب میکند که در رویا روئی با این جنگ روانی آگاهانه برخورد کنیم و جلوی آثار شوم این جنگی را که دشمنان انقلاب برای اینکه جلوی پیروزی انقلاب را بگیرند به وجود آورده‌اند . در مورد شایعاتی که پیرامون من پخش

میکند بسیاری از آنها اصلاً " مسخره و خنده‌آور است و برخی دیگر هم که بالاخره حالت مسخره و مضحک بودن ندارد خلاف واقع و بهر حال اینها شایعاتی است خلاف واقع و دروغ در باره همه اینها باید یک کلمه گفت : دروغ‌های شاخدار . من فکر میکنم جامعه ما باید برای نه تنها مبارزه با هجوم نظامی دشمن خودش را بسیج کند و ارتش ۲۰ میلیونی به وجود بیاورد بلکه باید برای مقابله با هجوم روانی دشمن خودش را بسیج کند و یک نوع مصونیت اخلاقی و اجتماعی و سطح بالای آگاهی را بوجود بیاورد و خودش را موظف بداند که در باره شایعه‌ها برود ، بپرسد و تحقیق کند و بعد نتیجه تحقیق را منتشر کند . شایعه‌هایی که پیرامون من هست من به بعضی از آنها اشاره میکنم و صریحاً " پاسخ میدهم تا ملت ما در جریان این شایعه‌ها باشند .

یکی مربوط به همان وابستگی به خط سازش و سازش با آمریکا است که در سؤال قبل پاسخ گفتم و صریحاً " میگویم که من همواره با خط سازش مخالف بودم و هستم و صریحاً " میگویم که در هیچ گفتگو و مذاکره‌ای که به سمت آوانس به آمریکا دادن و آوانس از او گرفتن پیش برود و پیش رفته باشد حاضر نبوده‌ام و اگر مذاکره‌ای بوده که دیگران در آن شرکت داشته‌اند و خواسته‌اند مذاکره را به این سمت ببرند جلوی آن را گرفته‌ام . البته اینکه میگویم در رابطه با وقتی است که شورای انقلاب در کار بوده و احیاناً " افرادی دارای این طرز تفکر بوده‌اند والا قبلاً " گفتم من اصلاً " شرکت نداشتم

بنابراین من خط سازش را حتی نوع سازش مصلحت جویانه و خط مذاکره را حتی مذاکره به معنای جلب حمایت دشمن همواره محکوم کردم می‌کنم و معتقد هستم که نفوذ این طرز فکر در رهبری و اداره انقلاب ایران خطرناکی را ببار می‌آورد و باید جلوی آن را گرفت در باره میزان دارائی من صحبت میشود و مکرر شنیده‌ام که مرا به عنوان یک سرمایه‌دار معرفی میکنند از اندوخته ۴۰ میلیون تومانی من در بانک اسلامی و از ثروت شصت و اندی میلیونی من در شرکت‌های ساختمانی سخن می‌گویند اینها همه دروغ است و من جز یک خانه که در آن زندگی میکنم که خانهای است متوسط و با وسایل خانه متوسط چیزی ندارم و نمی‌خواهم داشته باشم و ملت ما باید به همه این شایعه سازی‌ها قاطعانه پاسخ دهد. در یک مورد دیدم این شایعه سازان برای آنکه سندی برای شایعه خودشان ارائه دهند رفته بودند و اعلامیه روزنامه رسمی کشور را و آگهی روزنامه رسمی کشور را در باره " شرکت اهداف" گرفته بودند و ارائه میکردند که نام من در موسسین آن شرکت هست. شرکت " اهداف" شرکتی است که برای ساختمان مدرسه رفاه در تهران به وجود آمده که یک موسسه غیر انتفاعی است و منم جزو افراد آن هستم و در زمان رژیم سابق برای آنکه از دستبرد اوقاف مصون بماند به صورت یک شرکت به ثبت رسیده و همه چیز آن مشخص است یا از اینکه اسم من در موسسین بانک اسلامی هست شایعه سازان سوء استفاده کرده‌اند. در حالیکه بانک اسلامی از آنجا نام من و آقای موسوی اردبیلی را اصرار کردند

که در شمار موسسین باشد که اندیشه بانک بدون ربا را حدود ۲۰ سال قبل در نوشته‌های که من داشتم مطرح شده بی آنکه ما حتی یک سهم در آن داشته باشیم اینها برای اغفال مردم و برای آنکه تأثیر سوم روی وجدان پاک و پاک اندیش مردم بگذارند از این اسناد موجودی که هیچ رابطهای با ادعای آنها ندارد بهره برداری میکنند من صریحا " این مسائل را با ملت ایران در میان میگذارم که در هیچگونه موسسه انتفاعی نه سهمی دارم و نه سرمایه‌ای و شخصا " هم همینطور در این موسسه‌ای که یاد شد یعنی در موسسه بانک اسلامی من به عنوان کسیکه اندیشه بانک اسلامی را شاید اول بار در مطبوعات فارسی مطرح کرده خواستام در شمار موسسین باشم و این صندوق‌های قرضه الحسنه و در مورد شرکت اهداف هم شرکتی است برای ساختن مدرسه رفاه که مدرسه‌ای است که مردم تهران با او آشنا هستند و میدانند که یک مدرسه غیر انتفاعی است که هر سال هم باید به او کمک کرد. باز شایعه‌ای است به اینکه مسافرت من برای فعالیتهای اسلامی در آلمان را بعنوان کسیکه از طرف شاه و رژیم به عنوان نماینده مذهبی به آتجا رفته شایع کرده‌اند اینهم یک دروغ است. و همه کسانی که در جریان این برنامه بوده‌اند در داخل و خارج دروغ بودن این را میدانند من در آن موقع حتی برای اینکه بتوانم گذرنامه بگیرم با دشواریهای زیاد روبرو شدم و بالاخره با اقدام مراجع من توانستم گذرنامه‌ای بگیرم اصولا " بهر حال مسافرت من به آلمان از طرف مراجع دینی صورت گرفته و هیچگونه رابطهای با

رژیم نداشته پس از آنکه من بازگشتمام شرکت مرا در تنظیم و تهیه برنامه‌ها و کتابهای تعلیمات دینی را مطرح کرده‌اند و آن را بعنوان همکاری با رژیم به خورد مردم داده‌اند اینهمه از آن دروغهای شاخدار است برای اینکه تهیه و تنظیم برنامه برای کتابهای تعلیمات دینی و درسهای قرآن که در این سالهای اخیر تهیه شد بعنوان یک اقدام موثر در جهت آشنا کردن نسل جوان و نوجوان با اسلام انقلابی شناخته میشود و هر کس این کتابها را بخواند نقش این کتابها را می‌داند و در این سالهای آخر بود که من این رابه اطلاع مردم میرسانم من با آقای دکتر غفوری و آقای دکتر باهنر یک گروه شدیم و توانستیم این کتابها و برنامه‌ها را طوری تهیه کنیم که از این گروه دیگر به بیرون سرایت نکند و نتواند دستگاه از آن با خبر شود و جلوگیری کند و این یک طرح مبارزه‌ای بود و یک نوع طرز کار مخفی کاری و پنهان کاری علیه رژیم بود که خوشبختانه با یاری خدا ما تا تهیه کتاب سال ۱۲ را با موفقیت جلو بردیم و درست ما در آن سال بود که کارمان را تمام کرده بودیم دشمن خیر شد و با تأسیس آن اداره ملی و میهنی به جنگ این کار آمد و همان سال تصمیم گرفت که همه این کتابها را از دور خارج کنند و کتابهایی که اینها بر روی آن مطالعه کردند وزیر قسمت عظیمی آیات مبارزه و جهاد و روایات مربوط به این مطلب و داستان مربوط به این مطلب و تاریخ مربوط به جهاد و مبارزه خط کشیدند و الان هم موجود است و خوشبختانه موقعی دشمن متوجه این شد که انقلاب ما به سمت شکوفائی پیش

میرفت و فرصت ابتکار بدستشان نیامد اینها شایعات گوناگونی است که پیرامون من بوجود آوردند این شایعات را من صریحا " با ملت درمیان میگذارم و بعنوان دروغهای شاخدار معرفی میکنم .
 سؤال : آقای بهشتی ، شورای انقلاب دستگاه رهبری رادیو تلویزیون را قبول ندارد رادیو تلویزیون شورای انقلاب را قبول ندارد . دانشجویان پیرو خط امام هر دو را قبول ندارند رئیس جمهور هر سه را قبول ندارد و آنها رئیس جمهور را قبول ندارند . بالاخره کی چی را قبول دارد و اصلا " نظر شما در این باره چیست و براسستی حکومت در دست کیست ؟ فکر میکنید به این ترتیب میتوانید مملکتی را با اینهمه فلاکت ، استیصال ، دردسر و گرفتاری ، اعم از مشکل سیاسی و غیر سیاسی و اقتصادی و غیر اقتصادی نجات داد . پس چه کسی باید مشکل تورم ، گرانی ، بیکاری ، کاهش قدرت خرید مردم ، از کار افتادن چرخهای تولیدی و تعطیل واحدهای صنعتی را جبران کند ؟ آیا فکر میکنید رئیس جمهور به تنهایی بتواند از زیر بار اینهمه مصیبت رو سفید بیرون بیاید .
 بنظر من این مشکلاتی که بر شما رسید ، این ناها مهنگیهایی که نام بردید اگر به این شدتی هم که گفتید واقعیت نداشته باشد به مقدار زیادی واقعیت دارد و بنظر من تنها رئیس جمهور نیست که مسئول هست برای حل این

مشکلات در درجه اول خود رئیس جمهور یعنی خود ملت هستند که مسئول هستند. برای حل این مشکلات ملت باید به پاخیزد و با فرصتی که در تاریخ انقلابهای دنیا نظیر نداشته امروز برای ملت انقلابی ما بوجود آمده نیروی خودش را برای سرکار آوردن و انتخاب نمایندگان موثر در مجلس شورا و در شوراهای دیگر بکار ببرد و از طریق این نمایندگان دولتی هیات دولتی نخست وزیر و وزرائی فعال و هماهنگ سرکار بیابند و با برنامه ریزی و هماهنگی بهتر و کاملتر به حل این مشکلات پردازند تا آنجا که به من و دوستان ما و به حزب مربوط میشود ما مکرر اعلام کردیم که پس از اینکه آقای بنی صدر با اکثریت آراء بعنوان رئیس جمهور انتخاب شدند ما همه توان خود را بکار خواهیم برد تا ایشان از نقش یک رئیس جمهور با وظایفی که قانون اساسی برای رئیس جمهور معین کرده موفق باشند ما از موفقیت آقای بنی صدر بسیار خوشحال میشویم و از هر نوع عدم موفقیت ایشان بسیار ناراحت میشویم. اینهم یکی از ویژگیهای اخلاق اسلامی است. همه دوستان نزدیک ما میدانند که مادر این ایام کوشیدیم برای موفق تر شدن ایشان موثر واقع شویم در گفتگوهای شخصی با ایشان در جلسات شورای انقلاب که ایشان هم عضو

هستند و شرکت میکنند در همه اینها ما سعی کرده ایم به ایشان بگوئیم آقای بنی صدر شما امروز منتخب مردم هستید زودتر وارد گود عمل شوید این اقدام اخیری که شد ما ایشان را بعنوان رئیس شورا انتخاب کردیم این اقدامی بود که خود ما کردیم برای اینکه ایشان بتدریج فعالتر در صحنه سیاست و اداره کشور حضور پیدا کنند حتی پیشنهاد شخص من این بود که ایشان خوب است همین حالا دولت تشکیل دهند و سریع تر وارد میدان عمل شوند تا آنجا که من شخصا " حتی با انحلال شورای انقلاب هم موافق بودم و معتقد بودم کاری کنیم که آقای بنی صدر و همکارانش بتوانند و به دور از هر گونه مانع احتمالی مسئولیت خودشان را در این لحظات حساس تاریخ انقلاب ایران ایفا کنند و باز به ایشان گفته بودیم و همچنان میگوئیم که این بدان معنا نیست که شماها را تنها خواهیم گذاشت. نه اصولاً " همه نوع کمک به شما خواهیم کرد و امروز هم پیام من به همه ملت عزیز ایران همین است. همه باید تلاش کنیم تا مسئولین آینده کشور هر چه زودتر معین شوند مسئولیتها را برعهده گیرند و با استفاده از همکاری و همفکری و همگامی همه ما جمهوری اسلامی را در خط اصیل اسلام به سمت پیروزی کامل تر پیش برند البته این راهم در

همین مرحله باید یادآوری کنم که این همکاری راستای انقلاب اصیل اسلامی ایران باشد اگر خدای نکرده ایشان روزی از این خط به این سو و آن سو گرایش پیدا کنند انوقت وظیفه همه ماست که جلوی این گرایش را بگیریم و این مربوط به شخص ایشان نیست هر کس رئیس جمهوری میشد ما با او همین رابطه را داشتیم اگر آقای جلال الدین فارسی هم رئیس جمهور میشد با او عیناً " همین رابطه را داشتیم بنابراین اگر مسئله را بخواهیم از دیدگاه تربیت اسلامی مطرح کنیم مسئله آینده انقلاب مسئله تداوم اخلاق اسلامی انقلاب در رئیس جمهور در مردم در احزاب در روحانیت در چهره‌های سیاسی و در همه قشرها و گروهها این است ندای اسلام این است خط اسلام . این است ندای امام و این است خط امام .

سؤال : با توجه به اینکه شما با سیاست ارتباطی زیاد دارید چه نقشی در اسلام برای سیاست وجود دارد .

بهشتی : وقتی که ما مسئله سیاست را مطرح میکنیم با دو مفهوم دوگانه روبرو میشویم اول دستگاه عریض و طویلی که امور ملکت را اداره میکند در اینجا اسلام یک دین سیاست است و ما به این سؤال پاسخ مثبت خواهیم داد . دوم سیاست وقتی که به معنی حقه بازی است تمام مردم در

داخل و خارج در اسارت این قدرت هستند و اسلام به عنوان یک مذهب با این نوع سیاست مخالف است .

سؤال : در مورد شما اینروزها شایعات زیادی بر سر زبانهاست با این شایعات چگونه برخورد میکنید و تصور میکنید این شایعات از چه منبعی سرچشمه میگیرد و به نفع کسی تمام خواهد شد .

بهشتی : همانطور که میدانید و بسیار از مردمی که با من از نزدیک تماس دارند میدانند که روش من در برخورد با شایعات خونسردی و بی اعتنا بودن نسبت به شایعات است چون میدانم که شایعه سازی یکی از نقشه‌های شوم دشمنان انقلاب است و مسلم است که افرادی که مسئولیتهای موثری در انقلاب دارند هر قدر منصفانه تر کار کنند و هر قدر مصالح این ملت را بیشتر رعایت کنند و خود هر قدر با دشمنان اسلام و کشور بیشتر درگیر بشوند در معرض این توطئه‌ها بیشتر قرار میگیرند . و این مساله را سالهاست تجربه کرده‌ام . تربیت اسلامی انسان را متوکل بخدا بار میآورد و انسانی که دلش با خدا پیوندی داشته باشد از اینگونه شایعات کمتر نگران میشود . ملت ما هم هشیار است و میداند که جنگ روانی و شایعه سازی یکی از نقشه‌های محرز دشمن است .

اما آنچه باعث تأسف است اینکه انسان می بیند

بعضی از دوستان هم بوسیله توطئه‌گران تحت تاثیر قرار میگیرند و پای اینها هم به این شایعه‌سازیه‌ها کشانده شود که این برای همه تعجب آور است بخصوص که انسان در برابر اینگونه چهره‌ها نمیخواهد حتی سخن درستی بگوید و واکنشی مطابق آنها از خود نشان دهد. من همواره سعی داشته‌ام و خواهم داشت که با بردباری و شکیبایی که اسلام از هر مسلمان انتظار دارد ملزم باشم و در برابر لغزش دوستان هم بدیده، عفو و اغماض بنگرم و امیدوارم این افراد هم بزودی بتوانند متوجه شوند بی‌جهت دشمنان از آنها سوء استفاده کرده‌اند طبیعی است کسی که دارای زندگی روشنی باشد در برابر اینگونه شایعه‌سازیه‌ها از زبان و قلم هر کس باشد استقامت نشان خواهد داد بخصوص که در برابر این شایعات دوستان فراوانی اظهار مهر و محبت میکنند و از شایعه‌سازیه‌ها اظهار تاسف میکنند و نشان میدهند که به خوبی دریافته‌اند که این شایعه‌سازیه‌ها توطئه‌ای است که نهایتاً بنفع دشمن تمام خواهد شد.

توطئه‌ای که با رنگی جدید که از سوی دشمن چهره‌های خلاق و موثر انقلاب ریشه میگیرد ولو آنکه دوستان آنها را بر زبان و قلم آورند امیدوارم از روی من این است که ملت ما در برابر این جنگ روانی رو در رو

بیش از پیش رویین تن شود و نشان دهد که دشمن در این جنگ نیز پیروزی نخواهد داشت.

سؤال:

آقای بهشتی هنوز هم فکر میکنید که انقلاب برای شما بهشت است هنوز هم فکر میکنید که انقلاب برای شما امیدانگیز است. هنوز هم فکر میکنید که انقلاب همان راهی را رفته است که می‌بایست برود یا اینکه دارید یواش-یواش ناامید میشوید.

بهشتی:

به هیچوجه - من هنوز هم به انقلاب امیدوار هستم و خوش‌بین و یکی از علل و عوامل این همه حمله و هجوم به من و امثال من این است که ما همواره در برخوردها اعتماد به نفس و خوش‌بینی به آینده و امید به جامعه میدادیم بخيال خودشان میکوشند که ما را که همواره پیک امید برای جامعه بودیم بصورت انسانهای ناامید درآورند تا براحتمی موج یاس و ناامیدی را در جامعه افزایش دهند من به همه مردمان میگویم به آینده انقلاب امیدواریم بیک شرط به شرط اینکه متفقا " جلوی شایعه سازی و کارهای دیگری را که اعتماد متقابل را در جامعه ضعیف میکند بگیریم و بشرط اینکه با درستی و امانت بکارها بنگریم و به شرط اینکه بدانیم خداوند تا وقتی که ما تلاش و کوشش صادقانه میکنیم پیروزی ما را ضمانت کرده است تلاش صادقانه دو ماه قبل برای پیروزی فردا

کافی نیست این تلاش صادقانه باید همچنان استمرار پیدا کند تا پیروزی استمرار یابد

سؤال :

آقای بهشتی جهان به سه جغرافیای سیاسی تقسیم شده است جهان اول جهان سرمایه داری است . جهان دوم جهان سوسیالیسم و جهان سوم جهان کشورهای غیر متعهد یا متعهد پنهانی اما در جوار این سه جهان ، ما داریم بایک دنیای تازه روبرو میشویم که من آنرا جهان نوع چهارم میدانم یعنی جهانی که ایران امروز سردم دار آنست . به نظر شما چطور میتوان با این چهارمین جهان سه دنیای دیگر را فتح کرد در حالیکه ظاهرا بنظر میرسد که این جهان اخیرا " از هر جهان دیگری و از هر بلوک دیگری و از هر جغرافیای سیاسی دیگر ناتوان تر منزوی و ضعیف تر است .

بهشتی :

ناتوانی ، انزوا ، ضعف من نمی دانم شما این واژهها را چطور برای جامعه نیرومند ما بکار میبرید . دیروز نبودید ببینید که مردم ما با چه شور و علاقهای و با چه فراگیری آزادانه و دلخواهانه زیر باران در مراسم پرشکوه جشن سالگرد انقلاب شرکت کردند . یکی از فرماندهان ارتش امروز صبح میگفت : ما اول بار است که تجربه کردیم که ارتش و مردم با یکدیگر دارند در رژه شرکت میکنند . حتی گفت شرکت مردم در رژه به نظم رژه ضرر زد اما

بنظر من این کم نظمی از آن نظم سالهای قبل بسیار زیباتر بود برای اینکه ما حس میکردیم در درون مردم هستیم و مردم حس میکردند با ارتشمانی دوشادوش دارند راه میروند که دیگر دشمن خلق نیستند . این طور نیست من باز در رابطه با سؤال اول میگویم دوستان وقتی می بینند رادیو و تلویزیون آمریکا و رادیو تلویزیون های اروپا ، روزنامه های غربی اروپائی اینها همه در شایعه سازی ها علیه ما شرکت میکنند بدانید که غرب میترسد هنوز از انقلاب ما . بدانید که ما منزوی نیستیم امروز موج انقلاب ما دنیا را تحت تاثیر خودش قرار داده است . در این اجتماعی که با میهمانانی که از کشورهای خارجی دعوت شده بودند در اینجا داشتیم و با افرادی که از کشورهای غیر اسلامی آمده بودند همه اظهار میکردند که صدای انقلاب همه جا بگوش میرسد بنابراین تأکید میکنم ما به عنوان یک ملت انقلابی منزوی نیستیم و دچار انزوا نشده ایم ما ناتوان نیستیم و دچار ناتوانی نشده ایم ما مثل همه ملت های دیگری که انقلاب کرده اند مشکلاتی داریم و این مشکلات را به یاری خداوند حل خواهیم کرد . انشاء الله .

س - درگیریهای چند ماهه اخیر نشان داد که خلق کرد با هم و با هیئت نمایندگی خود متحد هستند اینرا در تصویب نکردن قانون اساسی و حمله از خانهها بطرف سپاهیان نشان دادند و این نشان دهنده خواست قانونی آنهاست . آیا با نمونههای عینی باز هم منکر این قضیه هستید ؟

خامنه‌ای - نه خیر به هیچ وجه خلق کرد (بقول شما) با رهبران نشان (یعنی آن کسانی که مدعی رهبری آنها هستند) و با این هیئت نمایندگی که بعضی از شخصیتهای انجا معرفی کردند به هیچ وجه هماهنگ نیستند . شما میگوئید اگر هماهنگ نیستند پس چطور از خانه افراد کرد بطرف پاسدارها شلیک میشود . دلیل این خیلی واضح است . دلیلش وجود ژ - ۳ دست نیروهای مسلح غیر مجاز است در یک شهر صد هزار نفری اگر پانصد نفر آدم تفنگ بدست راه بیفتند و مردم را با ارباب و تهدید وادار به یک عملی کنند ، شما شما نمی توانید از این نتیجه بگیرید که همه مردم این شهر با این

عمل موافق هستند . این درست مثل استدلال " مرحوم " شاهپور بختیار است او هم همین حرف را میزد . میگفت که اکثریت با ما هستند . تظاهرات میلیونی راه می افتاد میگفت اکثریت با ماست چرا ؟ برای خاطر اینکه زیر فشار سلطه قهار و جبار سر نیزه‌هایی بود که در خدمت آنها بوده چه در دوران این کسی که اسم آوردیم و چه دورانهای قبلی ، خیلی‌ها جرئت نمیکردند اقدامی بکنند این عدم جرئت را که منجر به عدم اقدام میشود دلیل هماهنگی با خودش میگرفت . خنده‌آورترین استدلالی که میشود کرد همین است . راه میافتند در یک شهر و مردم را تهدید و ارباب میکنند و از شهرهای کوچک وادار به کوچ میکنند . اینکه دلیل نمیشود . صف بسته شده برای رای دادن بقانون اساسی را با تفنگ متفرق میکنند ، مسلمانی را که جرئت کرده حرفش را بزنند شب خانهاش را بمب گذاری میکنند . (همانطوریکه خانه خیلی از افراد متعهد و طرفدار جمهوری اسلامی بمب گذاری شد) . چرا اینها را نمی بینید ؟ یک عده از همین خواهان و برادرانیکه از سلطه قوای مسلح غیر مجاز و گروههایی که بدون حق سلاح در دست گرفته بودند و بر مردم شهر مسلط بودند بستوه آمده بودند بلند شدند و آمدند تهران و از نیروهای دولتی کمک میخواستند که به ما امکانات بدهید ما خودمان برویم و اینها را خفه بکنیم چون مناسب نیست که ارتش وارد شهر بشود و در کوچه و بازار با مردم درگیر بشود . به خود ما قدرت بدهید برویم اینکار را بکنیم بعد هم پیشمرگان کردی که در طرف کرمانشاه و کامیاران و قسمتهای پاوه و

غیره بودند اقدام کردند . فکر میکنید اینها چه کسانی بودند اینها همان مردم منطقه بودند ، همان مردمی هستند که مال آن مناطق هستند ، محلی و بومی هستند بالاخره یک تفنگ پیدا کرده اند و به مقابله آن تفنگ بدستان غاصب و مدعی که خودشانرا مردم فرض کرده بودند رفتند و اتفاقا " آنها را سرکوب هم کردند . رای ندادن مردم به هیچ وجه دلیل همگامی آنها با این هیئت نمایندگی نیست . بروید در شهر سندهج وازنگ ، تک مردم در مورد این هیئت نمایندگی بپرسید اصلا اسمهای اینها را میدانند ؟ غالبا " اسم اینها را هم نمی دانند چه کسی میتواند بگوید که حزب کومله با چریکهای فدائی خلق که جز آدمکشی و فساد و فتنه انگیزی از اینها چیزی در آن مناطق دیده نشده اینها میتوانند نماینده مردم باشند . بهر حال این سئوالی بود که جوابش لازم بود .

تصفیه در ارتش

س - با وجود دستور اکید که برای پاک سازی ارتش و ادارات داده شده است و با وجود اینکه این عمل در سطح نامه نگاری در بعضی از ادارات صورت گرفته ولی در عمل کلیه کسانیکه میبایست مشمول پاکسازی گردند در سر کارها باقی مانده و افراد انقلابی و مسلمان و معتقد با برجسب ضد انقلاب از ارتش و ادارات اخراج میشوند . مانند (اداره جغرافیائی ارتش) آیا این موضوع صدمه به پیشرفت انقلاب نمیزند ؟

خامنهای - اگر واقعا " چنین چیزی باشد که افراد انقلابی را تصفیه کنند و ضد انقلابها را نگهدارند چرا صدمه نمیزند صدمه از این بالاتر نخواهد بود . اما واقعیت این نیست . برادرمان یک مورد را مثال زدند . در اداره جغرافیائی ارتش واقعا " هم ممکن است که در مواردی یک چنین اشتباهی انجام گرفته باشد . اما اینکه کلیه افراد ضد انقلاب هنوز در راس کار هستند و عناصر انقلابی را دارند بیرون میکنند ، نه حداقل ارتش را که من میدانم به هیچ وجه چنین چیزی نیست و هر کس هم بگوید یا دروغ میگوید یا خبر ندارد . بنده اینرا از نزدیک شاهد هستم نقل قول نیست اولاً " پاکسازی در ارتش بدون سروصدا از تمام وزارتخانهها وسیعتر است . این یک اصل (بنده اینرا بعنوان یک مطلع دارم بشما میگویم و از نزدیک دیدهام) در ارتش از وقتی که کمیسیون پاکسازی شروع بکار کرد تا اواسط بهمن ماه که کارش شتاب کمتری پیدا کرد ، شش هزار نفر در ارتش پاکسازی شدند که از این شش هزار نفر ، سه هزار و دویست نفر شانرا من بطور مشخصتری از آن اطلاع دارم . در مورد آن سه هزار و دویست نفر میتوانم این اطلاع را بشما بدهم که این عده هزار و ششصد نفر افسر بودند و هزار و ششصد نفر دیگر درجه دار و همافر افزارمند بودند یعنی کارمندهای غیر نظامی حالا سروصدا راه میندازند که افسرها را نگهدارند و درجه دارها را بیرون میکنند به هیچ وجه چنین نیست . نصف آن سه هزار و دویست نفر که بنده دقیقا " خبر دارم افسر بودند و نصف دیگر از سه قشر دیگر در حالیکه افسرها در

ارتش تعدادشان خیلی کمتر از درجه دارها است. و با اینکه تعداد درجه دارها چند برابر افسران است شماره آن کسانی که از افسرها کنار گذاشته و تصفیه شدند بیشتر از درجه دارها و همافرها و افزار مندهاست یعنی درصد تصفیه در سطح افسرها بمراتب بیشتر است از درصد تصفیه در سطح درجه دارها که البته از این تصفیه شده‌ها مجموعاً "چهار صد نفر بکلی اخراج شده‌اند و بقیه بازنشسته و یا بازخرید. اما این شش هزار نفر آیا همه‌شان درست تصفیه شده‌اند بنده همین طور چشم بسته بگویم نه. این خیلی روشن است. آنوقت در بین شش هزار نفر آدمیکه انسان بایستی آنها را با معیارها تطبیق کند و بعد بیرون کند خیلی طبیعی است که ده درصد یعنی ششصد نفر اشتباه داشته باشد. خیلی طبیعی است و چیز عجیبی نیست. حالا اگر از این ششصد نفر که اشتباه شده‌اند دونفرشان بیابند پیش شما، پیش دونفر دیگر پیش چهار نفر دیگر که یک مرتبه "هو" می‌فند (بقول ما مشهدیها) که چه نشسته‌اید که عناصر انقلابی را دارند از ارتش تصفیه میکنند.

تصفیه ارتش به هیچ وجه تصفیه عناصر انقلابی نیست همان عناصر ضد انقلاب یا کم کار، یا بیفایده برای ارتش، یا مضر و غیره است. بنابراین این موضوع را یادتان باشد همینطوری هر چه گفتند و هرکسی هر چیزی ادعا کرد درست نیست باید تحقیق و مطالعه شود و ما برای اینکه همین ششصد نفر اشتباه احتمالی را علاجی کرده باشیم قرار شد که یک کمیسیون دیگری تشکیل بشود که این کمیسیون به این

اشتباهات رسیدگی کند و اگر کسی واقعا "از روی غفلت و اشتباه اخراج شده مجدداً" بسر کارش برگردد و اعاده حیثیت از او بشود. این کمیسیون فعلاً "مشغول کار است و دارد مجدداً" پرونده کسانی را که شکایت کرده‌اند بازنگری و تجدید نظر میکند تا اینکه انشاا... حق به حق دار برسد.

✦ استبداد چکمه و استبداد نعلین

س: در اوایل پیروزی انقلاب از طرف کسانی گفته شد که استبداد چکمه رفت و استبداد نعلین بجای آن آمد آیا این درست است یا خیر و آیا اینمدت چنین چیزی را ثابت کرده است؟

خامنهای: این حرف هم مثل بسیار حرفهائی که در اوایل پیروزی انقلاب مطرح شده بود گروههائی که از جهت گیری اسلامی انقلاب راضی نبودند، چون در آن جهت گیری تعدادی از روحانیون هم سهم بودند آن افراد اینگونه تعبیرات و اصطلاحات را رایج و شایع میکردند و در حقیقت آنها ناراضی از روحانی نبودند ناراحت از جهت انقلاب اسلامی ما یعنی اسلام بودند و این استبداد نعلین از تعبیراتی بود که آنوقت در بعضی از روزنامه‌ها که تحقیقا "غیر مسئول بودند نوشته شد و عده‌ای هم تکرار کردند بعد هم از دور افتاده، هر اصطلاحی زمانی دارد پس این حرف، حرف بی پروپا پیه‌ای است استبداد در مملکت ما امروز نیست بزرگترین نشانه استبداد در یک جامعه وجود اختناق است دیکتاتور با آزادی افکار نمیتواند زندگی کند ناگزیر میشود استبداد را با اختناق همراه کند، نگذارد که

صاحبان اندیشه و سلیقه‌های مختلف حرفشان را بزنند. شما به جامعه خودمان نگاه کنید ببینید آیا آزادی فکرو اندیشه در جامعه ما هست یا نه، تعداد مطبوعات و روزنامه‌هایی که با طرز فکرهای مختلف و یا جهت‌گیریهای سیاسی مختلف امروز در جامعه ما منتشر میشود در دنیا کم نظیر بوده است من گمان نمیکنم که شما در خیابان شانزلیزه پاریس که حتی بصورت ژست مرکز آزادی و آزاد فکری است بتوانید اینهمه روزنامه و مطبوعات گوناگون را ب طرز فکرهای گوناگون پیدا کنید. کمونیست طرفدار روسیه چندین نوع روزنامه دارد کمونیست طرفدار چین چند نوع روزنامه دارد. لیبرالها و ملیون و مذهبیون روزنامه دارند، بهائی‌ها حتی فرصت پیدا کردند و اعلامیه میدهند و حرف میزنند و ورقه را امضاء میکنند ده، بیست، صد امضاء و خواسته‌هایشان را مطرح میکنند توی روزنامه‌ها هر کسی میتواند خواهسته و دیده و منظور خودش را آزادانه منعکس کند شما در کجاو کدام کشور آزاد سراغ دارید که بیش از این مردم امکان حق اظهار نظر داشته باشند حتی نسبت به بالاترین ارگانهای دولتی هر حرفی دارند میگویند، حتی گاهی حرفهای تهمت آمیز هم میزنند و کسی مانعشان نمیشود. و تعقیبشان هم نمیکند و نمیگویند چرا؟ با این آزادی استبداد معنی ندارد و امکان ماندن و رشد هم ندارد حتی بسیاری از روشنفکران و انقلابیون ما (آنکسانیکه در تقوی و پاکی آنها اکثر شما و مردم شاید تردیدی ندارند) در چند ماه قبل از این معتقد بودند این مقدار آزادی دادن به مطبوعات و نوشتجات و

اجتماعات در دانشگاه و مسجد و غیره که هرگویندای به هر شکلی هر حرفی را بتواند بزند مصلحت نیست و برای آینده سیاسی ما خطرناک است لکن، چون بنابراین نبود که اختناقی وجود داشته باشد و جلوی ذهنی گرفته شود امکان داده شد هر کسی هر حرفی خواست بزند. زد و در آینده هم باید اینجور باشد مردم امکان اندیشیدن آزاد و گفتن آزاد را داشته باشند اما در حد گفتن و اظهار نظر کردن و حرف دل را بر زبان آوردن تا میدانی برای مردم بوجود بیاید که بتواند آنکه بهتر است و قابل قبول تر است بفهمند و تبعیت کنند.

حتی الان هم میگویند و در اعلامیه‌های به اصطلاح مخفی که بشکل آنروزگار که در زمان رژیم کارهای مخفی را با چه زحمتی و مصیبتی، کاغذی و پلی کپی شکسته‌ای پیدا میکردند و اعلامیه‌ای چاپ و پخش میکردند، اینها ادای آن کار را در می‌آورند با اینکه آسان چاپخانه در اختیارشان است ولی پلی کپی میکنند، ازادانه در روز روشن سرچهارراهها این اعلامیه به اصطلاح مخفی را پخش میکنند و بعد هم در دانشگاه و مجامع عمومی جلسه تشکیل میدهد و میگویند نمیگذارند حرف دلمان را بزنیم و اظهار نظر کنیم و آزادی نیست، اگر آزادی نیست پس تو این حرفها را چگونه میگوئی. و اما استبداد نعلین هم نادرست است زیرا در راس قدرت، قدرتی که اینهمه آزادی داده تعداد روحانیون به نسبت زیاد نیست و کسانی هم که از روحانیون در کادرهای بالا هستند خوشبختانه افرادی با سابقه‌های

روشنی میباشند و با عملکرد از آنها مورد احترام مردم است این کارها بر آنها تحمیل شده و آنروزی که این احساس مسئولیت سنگین بر ایشان وجود نداشته باشد با زکردن افق‌های تازه فکری راه‌ر روحانی متعهدی اولی و مقدم میدانند .

س : ای‌ا شورای انقلاب در خط‌امام حرکت میکند یا نه ، با توجه به اینکه امام فرمودند هیچ کس حق ندارد با فرستاده آمریکا تماس بگیرد اما والدهایم که برای همه بدیهی است که صد در صد آمریکائی است شورای انقلاب او را پذیرفت و بعد دیدیم که او بعد از مراجعه به آمریکا چه گفت .

خامنه‌ای : شخص سؤال کننده از اینکه شورای انقلاب والدهایم را پذیرفت نتیجه گرفت‌مانند که شورای انقلاب در خط‌امام نیست . اولاً " تنها با یک نمونه نمیتوان قضاوت کرد که شورای انقلاب در خط‌امام نیست بفرض که این نتیجه‌گیری درست باشد . نمی‌توان گفت که کسانی که در خط‌امامند اصلاً " اشتباه نمیکنند در شورای انقلاب هم سعی بر آن است که در خط‌امام گام بردارد و قضیه والدهایم ، ایشان وابستگی‌ش به سیاست غرب چیزی است ممکن و بدیهی و اما وی در سفر به ایران فرستاده آمریکا نبود عمر دبیر کلی والدهایم در سازمان ملل تا چندی دیگر تمام میشود و ایشان هم مجبور است بعنوان یک چهره سیاسی به کشورش برگردد و بعلت اینکه ایشان دو دوره دبیر کل این سازمان بوده دوره سومی برای ایشان در کار نخواهد بود . این چنین فردی برای کسب وجهه نزد ملت خودش

در تلاش است . برای او شخصیت و حیثیتش از آمریکا و غیراً آمریکا بیشتر ارزش دارد این بیچاره میخواست که در انتهای ماموریتش در ایران اقدامی بکند و این گره را به هر شکل باز کند و از این طریق وجههای کسب کند تا بتواند از این منصب وجهه درآینده برای رئیس‌جمهور شدن ، مقام و چهره‌شدن و امثالهم استفاده کند او با این انگیزه به ایران آمد و آمدنش چندان چیزی برای آمریکا نداشت و بعد از برگشت وی به آمریکا دیدیم که تمام احساسات ایرانی در جهان منعکس شد و تنفر یک ، یک ایرانیان نسبت به سیاست غرب بگوش جهانیان رسید برای ما و شما هیچ تریبون و بلندگوئی بهتر از این بیچاره فلک‌زده نبود که آمد ایران و انگیزه‌ها و شور و هیجان و سیاست عمومی شمارا در دنیا منعکس کرد برای همین میگوئیم آمدن او از طرف آمریکا نبود و فقط برای خودش آمده بود و چنین کسی را هرگز امام نپذیرفت و تنها با آمدنش به ایران موافقت نمود .

ارتجاع چیست

س : تعریف ارتجاع چیست ؟

خامنه‌ای : ارتجاع یعنی عقب‌گرد ، برگشت به عقب ، برگشت عقب (معنای لغوی ارتجاع) در فرهنگ سیاسی مفاهیم خاصی دارد وقتی یک نظام اجتماعی ، یک نظام سیاسی ، اقتصادی بر مبنای کمک یک انقلاب سرکار می‌آید و نظام طاغوتی و جاهلی قبل از بین برود هرگونه حرکتی در جهت بازگرداندن خطوط آن نظام مضمحل

شده و از بین رفته قبلی یک حرکت ارتجاعی است. حرکت ارتجاعی در جامعه چیزی نیست که یک قشرو جمع خاصی، یا یکعده مردم با فلان شک حتما" با او بطور طبیعی همراه و آمیخته و دیگران از او جدا باشند. هر گونه اقدامی در یک جامعه انقلابی که جامعه تازه بنیاد شده انقلابی را ولو یک قدم بطرف شیوهها و روشها و مبناها و ضابطهها و ملاکها و عملکردهای غلطنظام گذشته ببرد، این حرکت یک عمل ارتجاعی است و ارتجاع یعنی این. منبأب مثل: در دوران رژیم گذشته که انقلاب ملت ایران آنرا نابود کرد خطوط اصلی این جامعه چه چیزهایی بود؟ یکی استبداد و زورگوئی بزور چیزی را بر مردم تحمیل کردن حتی شیوههای تبلیغاتی را در خدمت "زور" قرار دادن، یک نمونه اش اختلاف طبقاتی و تبعیض بود با معنای درست اختلاف طبقاتی و تبعیض، یعنی برابر نبودن افراد در مقابل قوانین و ضوابط جامعه، یک نمونه دیگر وابستگی اقتصادی و سیاسی به خارج و بقدرتها و زورپذیری از قدرتها، یا مرعوب بودن در مقابل فرهنگ وارداتی غربی (فرهنگ بیگانه) اینها خصوصیات نظام گذشته است هر کدام از این خصوصیات را شما اگر از نظام گذشته میگریزید از فجایع آن نظام حذف میشد اگر مرعوب بودن فکری و ذهنی در مقابل فرهنگ وارداتی غربی در نظام گذشته وجود نداشت احتمالا" انقلاب ما سی یا بیست سال زودتر به ثمر میرسید. اما معالاف در نیم قرن گذشته و حتی پیش از این نیم قرن (این نیم قرن اوج و اعتلای این بدبختی و انحطاط محسوب میشد) جامعه ما

از لحاظ ذهنی مرعوب فرهنگ عرب بود. کار به جایی رسید که استعمال و بکار رفتن لغات و واژههای خارجی شد یک امتیاز، و تا بحال هم در جامعه و در میان ما معمول بوده و هنوز هست و این یک انحطاط و بدبختی است.

این دلیل یک مرعوبیت فضاحت بار یک ملت است، اگر کسی بتواند لغت‌های فرنگی را بجای زبان مادری معمولی خودش بکار ببرد این دلیل یک امتیاز بود با اینکه آن لغت در فارسی مثلا" معادلی دارد. کار به اینجا رسید که شخصیتها و چهرهها و قهرمانها و ادباء و شعراء و هنرمندها و هنرپیشهها و چهرههایی که خارج از کشور و در کشورهای قدرتمند مطرح بودند برای نسل جدید جامعه ما بیشتر شناخته شده و معروف بود تا چهره‌های داخلی و قهرمانهای داخلی و یا سنتهای داخلی. نوعی مرعوبیت وابستگی فرهنگی را با بقای این مرعوبیت میشود علاج کرد مادامیکه مرعوبیت از فرهنگ غربی و فرهنگ خارجی کلا" وجود دارد امکان ندارد که وابستگی فرهنگی قطع شود. این از خصوصیات رژیم گذشته بود. در زمان ما این مرعوبیت باید از بین برود. اگر کسی در جهت رفع رعب فرهنگی قدمی بردارد این مترقی است، پیشرو است اگر قدمی در جهت حفظ آن بردارد این مرتجع است این برگردنده به نظام طاغوتی و شیطانی و جاهلی قبلی است، در نطقهای امام در یک برهه از زمان مخصوصا" در فاصله دو سه ماهه دیدید که ایشان به شدت به غرب زده‌ها، روشنفکرهای غربی همه قشرهایی که به نوعی پوشیدن جامه فرهنگ

غربی را افتخار و سرافرازی برای خودشان میدانستند تاخت. این برای چه چیز بود؟ این برای این بود که مردم ما تعالی و رشد و ترقیخواهی خودشانرا به این ندانند که بازهم همچنان از آن فرهنگ تبعیت و پیروی کنند و این حصار اتفاقاً " تا حدود زیادی دریده شد. پس این روش امام یک روش صد در صد مترقی بود. در مقابل، ما کسان زیادی را دیدیم که در کسوت روشنفکران با سابقه، و با شهرت روشنفکری سخت با این مسئله مخالف هستند و گفتند که شما دارید باز حرفهای قدیمی میزنید، بازهم که شما دارید با غرب و با فرهنگ غرب و با تمدن غرب مخالفت میکنید. در حالیکه این مخالفت با تمدن غرب نبود مخالفت با مرعوب شدن یک ملت در مقابل یک فرهنگ بیگانه بود و این مترقی ترین پدیدههای یک جامعه است اینرا باید فهمید مرتجع یعنی این، مرتجع یعنی کسیکه از بافتهای اصلی نظام جاهلی گذشته همچنان پیروی و حمایت میکند.

س- نظر خود را درباره جداسدن روحانیت مبارز و متعهد و

علل این انشعاب را در صفوف روحانیت بیان بکنید؟

خامنهای- این برادر یا خواهر ما مسلم دانستماند که در صفوف روحانیت انشعاب وجدایی هست این چیزی است که برای ایشان مسلم است برای این جانب که خودم در روحانیت هستم مسلم نیست، منکر وجود اختلاف سلیقه و اختلاف نظر نیستم. این در همه قشرها هست.

و خدا از گناهان سردمداران رژیم فاسد و پلید گذشته نگذرد

که در طول دوران اختناق امکان هرگونه ارتباط مفید و سازنده و منظم و ارگانیک را از ما مردم گرفته که شما امروز در سازمانهای جوان حتی سازمانهای اسلامی دانشجویی یک واحدی که صد در صد با انسجام همراه باشد مشاهده نمی کنید چه برسد به آن واحدهایی که این جوانی و این انگیزه و آمادگی برای کار منسجم را هم آن اندازهها ندارند بنابراین ناهماهنگی هست، اختلاف سلیقه هست و اگر کسی بگوید نیست یقیناً " خیلی دقیق حرف نزده اما اینکه شما فکر کنید در صفوف روحانیت مبارزو متعهد اختلاف عمیقی وجود دارد نه خیر، اگر شما فکر میکنید و یا اشاره میکنید به اینکه یک فرد با یک فرد دیگر و یا با دو فرد دیگر مخالفت دارد، بنظر من اینرا به حساب جدائی و شکاف میان روحانیت مبارز نگذارید چون همواره مسائل خصوصی مسائل شخصی، بدفهمیدنها، تحریک شدنها و غیره آسیبهائی است که هیچ انسانی نمیتواند (مگر به فضل و عظمت پروردگار) از این آسیبها دورو جدا بماند لکن کلاً " چنین جدایی که میفرمائید من احساس نکردهام.

س- برداشت کلی که از قانون اساسی برمیآید اینست که طبقه یا قشر روحانیون حاکمیت مطلق کشور را در دست دارند در صورتیکه در خود قانون اساسی بیان شده که به هیچ عنوان حکومت نباید زیر استبداد فرد یا طبقه مشخصی باشد. آیا در کشور هیچ شخص لایق دیگری پیدا نمیشود.

خامنهای: از قانون اساسی به هیچوجه بر نمی آید که روحانیون

حاکمیت مطلق را بدست گرفته باشند حاکمیت مطلق که هیچ حتی حاکمیت قید هم ندارند از کدام اصل قانون اساسی چنین برداشتی میشود؟ آنچه در قانون اساسی هست ولایت نخبه است و ما مکرراً گفته ایم کسانی که ولایت فقیه را نمی فهمند با حکومت روحانیون اشتباه میگیرند در صورتیکه دو موضوع متفاوت است من اعلام می کنم در قانون اساسی هیچ حق ویژه ای برای روحانیت منظور نشده است با اینکه بارها و بارها این سؤال پاسخ داده شده ولی باز هم مطرح میشود اگر یک انسان دارای تمام صلاحیتها و شایستگیها باشد، تحصیلات عالی، سابقه مبارزه، اطلاعات سیاسی خارجی و داخلی داشته باشد عقل و قدرت و شهامت هم داشته باشد اگر ما چنین کسی را پیدا کردیم و او دارای عمامه بود نباید بگوئیم چون سراو عمامه است هیچ مسئولیتی به او ندهیم کسانی که روی سلطه طلبی روحانیون و ولایت فقیه تبلیغات و جارو جنجال براه انداختند میخواهند با این تبلیغات روحانیون دارای صلاحیت را از متن جامعه کنار بگذارند. شما میگوئید قدرت در دست روحانیت است. مادر جلسه هیات وزیران ۳ روحانی در مقابل ۲۴ تن دیگر بودیم هم اکنون در شورای انقلاب تعداد روحانیون در اقلیت است در مناصب و پستهای مملکتی و وزارتخانهها تعداد روحانیون به عدد انگشتان یک دست هم نمیرسد چرا یک پزشک یا مهندس حق دارد یک سمت دولتی در اختیار بگیرد و انجام وظیفه کند ولی یک فقیه حق ندارد؟ روحانیونی که مثل خود من امروز شاعری از خدا میخواهیم که این مسئولیتها را بتوانیم به کس دیگری واگذار

کنیم و به شغل آموزش و امور زندگی بپردازیم شغلی که روحانیت فلسفه ایجادش همان است یعنی ادامه راه انبیاء من در تمام شغلهایی که هم اکنون انجام وظیفه میکنم مثل سپاه پاسداران و وزارت دفاع، کار سخنرانی و نماز جماعت را که هفته ای یکروز و با شما دانشجویان میباشم از همه کارهایم بیشتر دوست دارم چون من با این کار امیخته شده ام و اصیل تر می دانم منتهی این مسئولیتها، مسئولیتی است که از جانب امام و شورای انقلاب بمن محول شده است.

س- در بعضی موارد منافقین و نیروهای ضد انقلابی مطرح میکنند که اگر ما بخواهیم از امام پیروی کنیم و در خطا و حرکت کنیم، در صورتیکه امام و رهبر اشتباه کند اشتباه امام را چه کسی باید تشخیص دهد؟

خامنه ای- اگر احتمال اشتباه در رهبر هست در پیرو او بمراتب بیشتر است بدلیل اینکه او بخاطر کم اشتباه بودن رهبر شده است. رهبری امری قراردادی نیست. رهبری با گفتن من و شما تعیین نمیشود رهبر طبیعی و اصیل و در ذهن و عمل مردم، رهبری است که در جریان حرکت مردم لیاقت خودش را به اثبات رسانیده باشد و در حقیقت در عمل رهبری خودش را ثابت کرده باشد اگر رهبری با این خصوصیات و بطور طبیعی از طرف مردم پذیرفته شده باشد کمتر از پیروان خود اشتباه میکند چه تضمینی دارید وقتیکه میگویید رهبر اشتباه میکند خودتان در همین سخن اشتباه نکرده باشید مثال: دریک کاروان آنکسی که صبح از همزودتر برمیخیزد و دیگران را از

خواب بیدار میکند وسایل حرکت دیگران را فراهم میکند آنها که خوابشان سنگین است بالگد بیدار میکند عقب ماندگان از کاروان را با فریاد به جلو میآورد. آنها که منحرف میروند بداخل کاروان میآورد آنجایی که دیگران راه را نمی شناسند او راه را میشناسد آنجا که دیگران می ترسند بجلو بروند او شجاعانه بجلو میرود. آنجا که دشمن پیش میآید او اول کسی است که سینه سپر میکند و شب که همه خسته شده اند او دیرتر از همه فرود میآید و بعد از آنکه همه استراحت کردند و خوابیدند او میخوابد و استراحت میکند این شخص بطور طبیعی رهبر است و در عمل هم از او متابعت میکنند. مگر نبودند کسانی که امام وقتی اسم شاه را می برد و او را محکوم میکرد آنان میگفتند امام اشتباه میکند و حساب شده کار نمیکند امام اساس سلطنت را قبول نداشتند آنها میگفتند امام تندروی میکند آنروز که امام می خواست از پاریس به تهران بیاید چقدر گفتند که آقا حالا وقت آمدن نیست همه آنها که امام را در آنروز به تندروی محکوم کردند همانها هستند که مدعیان بعد از انقلاب ملت هستند.